

دیوان فرخی یزدی

غزلیات و قصاید و قطعات و رباعیات

با تصحیح و مقدمه در شرح احوال شاعر
به قلم: حسین مکی



با هزاران رنج بردن گنج عالم هیچ نیست
دولت آن باشد ز در پی انتظار آید ترا
دولت هر مملکت در اختیار ملت است
آخر ای ملت به کف کی اختیار آید ترا

چون مرکز نقلی ما بجز مجلس نیست
آنکس که بمجلس نبود حاصبع کبیت
سر ملت اگر وکیل نحمیل شود
پس فاسده حکومت ملی چیست

دیوان فرخی یزدی

(با تجدید نظر کامل)

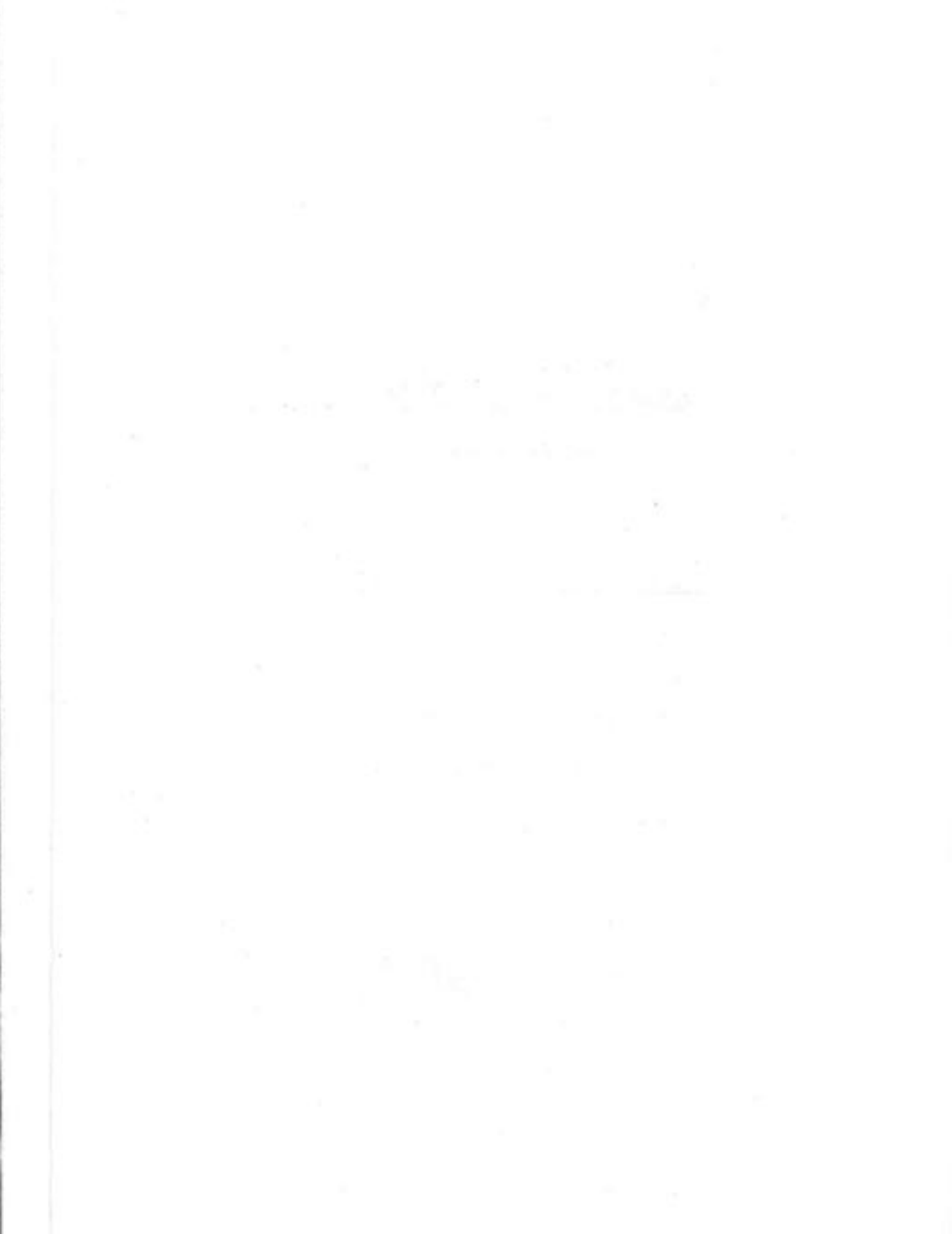
غزلیات و قصاید و قطعات و رباعیات و فتحنامه

با تصحیح و مقدمه در شرح احوال شاعر

به قلم: حسین مکی

www.adabestanekave.com

بنیاد نشر کتاب



ماده تاریخ انتشار دیوان فرخی، از طبع اعتماد پربان
در بحر این سفینه از جان حسین مکی
کوشید و ساخت خرسند زان جان فرخی را
بر سال انتشارش گر طبع نست راغب
جوی از (حسین مکی دیوان فرخی را)
(۱۳۶۰ قمری)

مقدمه چاپ هفتم

قسم بعزت و قدر و مقام آزادی که روح بخش جهان است نام آزادی
به پیش اهل جهان محترم بود آنکس که داشت از دل و جان احترام آزادی
هزار بار بود به ز صبح استبداد برای دسته پا بسته شام آزادی
اگر خدای به من فرصتی دهد بکروز کشم ز مرنجین انتقام آزادی
اختناق عجیبی که در این چندین ساله اخیر حکم فرما بود، باعث شد بسیاری از کتب
که متعلقین دستگاه حاکمه مضر تشخیص داده بودند، منتشر نگردد؛ تا جایی که
کتبی هم که چندین نوبت به چاپ رسیده بود، نه تنها تجدید چاپ نگردد، بلکه شروع به
تجسس هم کرده هر جامی یافتند مانند آنکه بسته هروئینی را کشف کرده باشند،
جمع آوری و نابود می کردند!

دیوان فرخی هم دچار همین سرنوشت شده بدو آدوسه جلد را در کتابفروشی علمی
خیابان شاه آباد بدست آوردند و سراغ محل توزیع و چاپ و ناشر را گرفته ناگهان
به انبار ناشر هجوم برده مقداری از آن را گرفته و بایستی سیام خود به مرکز فرماندهی
خبر دادند و از ناشر خواستند که دیگر به چاپ آن مبادرت ننماید.

وقتی به نویسنده خبر دادند، نامه ای به اداره نگارش وزارت فرهنگ نوشت
و کتباً اجازه انتشار آن را خواستار شد؛ مدت هفت هشت ماه جواب ندادند تا اینکه
مصرأ نفیاً یا اثباتاً جواب مطالبه گردید. بالاخره شفاهاً جواب دادند که دیوان فرخی
به شرط آنکه مقدمه دیوان که مبنی بر شرح احوال شاعر و طرز مرگ فجیع او در
زندان و نیز چند غزلی که در زندان قصر سروده به اضافه قطعه ای که خطاب به تاریخ
است و یکی دو رباعی دیگر حذف شود، می توان تجدید چاپ نمود.

ولی نگارنده که منظورش از تصحیح و جمع آوری دیوان فرخی زنده
نگاهداشتن نام شاعر آزادیخواه و آثار گرانبهای اوست، جنبه مادی نداشته بلکه
اهتمام در جنبه معنوی آن بوده قبول نکرده و بدان صورت که آنها می خواستند منتشر
نمود تا بصورت فعلی که علاوه بر تمام دیوان منتشر شده چاپهای سابق بوده آنچه
ظرف این چندین ساله، مطالبی از فرخی بدست آمده بدون کم و کاست در دسترس
علاقه مندان به ادب و ادبیات ایران می گذارد.

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	شرح احوال فرخی
۲۱	خدمات فرخی به عالم فرهنگ و آزادی ایران
۲۸	تقاضای محاکمه فرخی
۲۹	اولین محاکمه
۳۱	مقاله وضعیت پوشالی
۳۲	تیریک و تهیت پادشاه (نقل از روزنامه طوفان)
۳۵	محاکمه (نقل از روزنامه طوفان)
۳۶	صورت محاکمه
۲۳	در راه آزادی (نقل از روزنامه طوفان)
۲۲	امنیت چیست؟ (نقل از روزنامه طوفان)
۲۷	حکومت فشار (نقل از روزنامه طلوع آئینه افکار)
۶۰	پایان عمر و سرانجام زندگی شاعر آزادیخواه
۶۳	فرخی در زندان شهربانی
۶۵	فرخی در زندان قصر
۶۷	از زبان کسی که با فرخی همزندان بوده است.
۶۹	چگونگی خاتمه دادن به محبت فرخی
۷۳	اشعاری که بیاد فرخی سروده اند
۷۷	قسمت اول - غزلیات
۱۱۷	راجع به قرارداد وثوق الدوله
۱۵۱	ناله قحطی زدگان
۱۸۳	قسمت دوم - اشعار مترفه (مسط)
۱۸۵	قطعه خطاب به تاریخ
۱۸۶	مسط وطنی
۱۹۰	مسط ذوقافینین
۱۹۱	ایران - اسلام (مربع ترکیب)
۱۹۳	مسط بهاربه
۱۹۴	قطعه

www.adabestanekave.com

عنوان	صفحه
مربع ترکیب (لرد کرزن عصبانی شده است)	۱۹۶
دستخط فرخی	۱۹۸
اوضاع داخله	۱۹۹
چکامه وطنی	۲۰۱
فسمنی از قصبه در انتقاد از قرارداد وثوق الدوله	۲۰۲
نهران - آذربایجان	۲۰۳
قوام السلطنه	۲۰۴
قسمت سوم - رباعیات	۲۰۷
عدلیه - مجلس پنجم - کابینه مشیرالدوله	۲۱۷
کابینه سردار سپه - کابینه مستوفی الممالک	۲۱۸
راجع به صندوق آراء - راجع به انتقاد به دکتر میلیو	۲۱۹
کابینه مشیرالدوله	۲۲۰
راجع به نمایندگانه امتعه داخله	۲۲۱
سقوط کابینه قوام السلطنه - راجع به بازداشت قوام السلطنه و محاکمه او	۲۲۲
راجع به کمپانی نفت و اختلاف آن با دولت	۲۲۲
بمناسبت قتل کلنل محمدتقی خان	۲۲۶
راجع به وکلای مجلس - کابینه مستوفی الممالک	۲۲۹
عدلیه	۲۳۹
راجع به سردار سپه - بمناسبت قتل مرحوم عشقی	۲۴۰
راجع به معاون وزارت دادگستری	۲۴۱
صندوق انتخابات	۲۴۲
یعنی کشتک	۲۴۲
رباعی مستزاد	۲۴۵
در تشکیل کابینه مستوفی الممالک	۲۵۲
صندوق انتخابات	۲۵۹
فتننامه	۲۶۱

مقدمه

این دیوان که به نام فرخی یزدی در دسترس و معرض مطالعه آزادبخواهان و رجال ادیب و ادب پرور ایرانی گذاشته می شود، رشحات خونین قلم یکی از برجسته ترین شهدای راه حریت و یکی از بلند پایه ترین مردانی است که بطور قطع و خالی از هر گونه مبالغه و اعراق بیش از صد سال است که همسنگ و نظیرش در عرصه کشتگان راه آزادی ایران دیده و شنیده نشده است.

چنانکه از شرح حال فرخی یزدی برمی آید (ذیل همین مقدمه) این مرد از ایام جوانی تا پایان عمر، سراسر زندگانی خود را در غرقابی بس مخوف و خونین بسر برده و حاضر نبوده است، به هیچ قیمت حتی به بهای زندان و شکنجه و آسیبهای سخت و مصادمات هر اسنالك که تنها یکی از آنها ده مرد شجاع و قوی الاراده را از پای درمی آورد، از عقاید آزادبخواهانه خود دست بردارد.

فرخی برخلاف تمام کسانی که مدعی آزادبخواهی و میهن دوستی بودند، تنها مردی است که دست از تمام علائق مادی و همه تجملات زندگانی شسته، چون طوفانی سهمگین به اصل زور و بنای استبداد حمله برده و سالیان متمادی به شهادت جمعی از مطلعین کنونی با عناصر استبداد و ارتجاع جنگیده و از هیچگونه شکنجه و آزار و حملات خطرناک نهراسیده، مانند سیلی خانه برانداز که از کوهی سرازیر شود، یکه و تنها به استبداد و استبدادیان تاخته و سرانجام پس از فداکاریهای بسیار و فدا کردن همه چیز حتی سر خود را در این عرصه خطرناک دریاخته، بالاخره با کفن خونین به خاک

سیاه خفته است.

آری:

هر کسی را نتوان گفت که صاحب هنر است

عشق بازی دگر و نفس پرسنی دگر است

صفحات فرسوده جریده طوفان که در حقیقت کارنامه نهضت انقلاب سیاسی ایران بشمار است، بزرگترین شاهد بر مدعای ماست. این مرد شیفته از خود گذشته در معرکه استبداد و در رواج باز ازمستبدین و مهمتر از همه، دوره زمامداری عناصر مغرور و مخالف حریت و آزادی طلبی در نامه مزبور مطالبی هبجان آمیز و مقالاتی تند و گستاخانه، منافی با اصول شوم و ننگین فشار و خودسری نشر داده و هر روز بر اثر دسایس تبهکاران و راهزنان، گرفتار مصیبتی عظیم گشته. پس از اسنخلاص، مجدداً به خانه اول برگشته و عقاید پاک و بلند خود را که بمنظور از ریشه در آوردن بنای ظلم و اجحاف بوده با صراحتی تمام تعقیب کرده است.

در دم واپسین که کابوس وحشتناک مرگت گریبان وی را گرفته و مشتی جلاد و فرومایه ننگین، به پیکر مردانه اش حمله برده اند، باز از پای ننشسته و با زبان از حلقوم خود چنین نعره بر آورده است:

هرگز دلما ز خصم دریم نشد دریم ز صاحبان دیم نشد

ای جان به فدای آنکه پیش دشمن تسلیم نمود جان و تسلیم نشد

در آخرین لحظه نغمائی دایر بر علاقه به ایران و حریت و آزادیخواهی سروده و زبانش بدین اشعار مترنم بوده است:

بهویرانی این اوضاع هستم مطمئن ز آنرو

که بنیان جفا و جور بی بنیاد می گردد

□□□

عذر تقصیر چنین خواهد و گوید مأمور

کاین جنایت حسب الامر همایون باشد

□□□

طعم آزادی ز بس شیرین بود در کام جان

بهر آن از خون خود فرهاد گلگون می شویم

بعقیده ما حقیقتاً اگر نفاس زبردستی بتواند منظره دلخراش و در عین حال شرم آور آخرین لحظات جان دادن مرموز وی را ترسیم کند، از نظاره آن خاره سنگ، خون خواهد گریست.

فرخی برای الفاظ فداکاری، آزادیخواهی، میهن دوسنی، استبداد شکنی، سربازی، و بالاخره جانبازی، که از دیرباز در کشور ما معنی و مفهوم حقیقی نداشت، بلکه آلت اجرای مقاصد پست و شرم آور مشنی بیخرد طماع جاه طلب بود، مصداق حقیقی بشمار رفت.

این پهلوان دلیر ایرانی در حقیقت سر خود بر کف گذارده و اگر به شرح احوالش کاملادقت شود، روشن می شود که فرخی مانند سایر مردان جبان و طماع که الفاظ آزادی و آزادیخواهی را سرمایه جاه و جلال و دستگاه و ریاست قرار دادند، می توانست با اندک انحراف از عقاید اصلی (بدون اینکه کسی پی برد) زنده بماند و بلندترین مقام ریاست را اشغال کند، برخلاف این مرد خمیره و ساختمانی غریب و نادر داشت.

یعنی در قبال بزرگترین مقام و شاید برابر برجسته ترین مردان دنیا حاضر نبود کردن کج کند:

فرخی، بهر دو نان در پیش دو نان هیچوقت

چاپلوس و آستان بوس و تملق گو مباش

بلکه از ابراز عقاید خود کوچکترین هراسی نداشت و کمترین ارفاقی در هیچ محیط (شرق و غرب) قائل نمی شد. نص صریح عقاید خود را اظهار می کرد و با اصراری تمام عملی شدن آن را قلماً و قدماً تعقیب می کرد.

با چنین اراده ای آهنین و چنین صراحت لهجه که از نواد در خلقت بشمار است، در محیطی که زمره زمامداران و رؤسایش جزم مشنی متعلق، مدهانه کار، طماع و پول

پرست نبودند و در عین حال در راه اجرای مقاصد فاسد خود بانمام نوامیس اخلاقی و مذهبی و اجتماعی مخالفت می‌ورزیدند. به عقیده ما فرخی افلاذ و ازده سال دیر کشته و شهید شده است.

ولتر نویسنده شهر فرانسوی می‌گوید: حقایق را بگوئید و مردم را آگاه سازید و مطمئن باشید که کشته خواهد شد.

نیز لامارتین از نویسندگان معروف فرانسه گوید: دسته گل خونین افتخار، برگورهر مرد کم‌مایه‌ای نخواهد رست.

غزالی از فلاسفه و بزرگان می‌فرماید: از صدها هزار افراد بشر بیش از تنی چند با کفن خونین، به سبب چال مرگ فرو نخواهد شد.

شیخ عطار از بزرگترین حکما و دانشمندان و عرفا چنین می‌فرماید: خاک گورستان را بگوئید، مزار را در مردان را از بوی خون بشناسید.

فرخی از آن‌را در مردان و خونین کفانی است که در میدان مسابقه این کشتار سهمگین دسته گل خونین افتخار را با پنجه آهنین خود ربوده و بر مزار خویش نصب کرده است، تا از دیدگان باران و دوستان خود گم نشود.

اگر هنوز در سراسر ایران کسانی باشند که کیفیت زندگانی این مرد آزادی‌خواه را نشناسند و از این رو بیانات ما را حمل بر مبالغه یا اغراق یا معطل به غرض تشخیص دهند یا تصور فرمایند که نگارنده این سطور بعللی چند در معرفی این عنصر فداکار راه گزافه و زیاده روی پیموده است، یا در ابراز حقایق و بیان رزموز زندگی، فداکاریهای وی بلند پروازی کرده، خوب است افلا برای شناختن یکی از شعرای انقلابی قرن اخیر ایران فقط در حدود یک ساعت صرف وقت فرموده، به نام مطالعه و تحقیق آثار ادب، مقدمه نویسنده و شرح احوال فرخی را با اندکی از اشعار وی که بهترین معرفت قریحه اوست و صریح‌ترین سند اثبات مندرجات مقدمه ما است، قرائت فرموده سپس بیطرفانه قضاوت فرمایند، تا دانند که نگارنده نه تنها در مرحله اغراق و ورود نکرده است، بلکه از هزاران یکی و از بسیاران یکی را برشته تحریر نکشیده است. البته در آتیه تاریخ بهتر

و روشنتر قضاوت خواهد کرد. اینک شرح احوال وی:

شرح احوال فرخی

میرزا محمد، منخلص به فرخی، فرزند محمد ابراهیم سمسار یزدی، در سال ۱۳۰۶ هجری قمری در یزد متولد شد.^۱

پس از طی دوران خردسالی مشغول تحصیل گردید.^۲ فرخی نزدیک پابان تحصیلات مقدماتی در مدرسه مرسلین انگلیسهای یزد، به ملت روح آزاد بخواهی و افکار روشن‌وی و اشعاری که بر علیه اولیای مدرسه می‌سروده، وی را به مناسبت شعر پائین که در حدود سن ۱۵ سالگی سروده است (قسمت بیشتری از آن در همین دیوان ذکر گردیده است) از مدرسه خارج نمودند.

۱. عبدالحسین آینی نویسنده کتاب *کتاب العیال در مجله نمکدان* درباره فرخی نوشته است: نام فرخی یزدی محمد، پدرش محمد ابراهیم سمسار از اهل یزد. تولد فرخی در سال ۱۳۰۲ هجری قمری و برادر مہترش که بازده سال از او بزرگتر است، نامش عبدالغفور و نام فامیلش فرخی و لقبش (ملت) تولدش در سال ۱۲۹۱ قمری بود. (چند سال قبل فوت شده است.)

۲. آینی در *مجله نمکدان* درباره تحصیلات فرخی چنین نوشته است: «فرخی تحصیلات زیادی نداشت فقط در مکاتیب و مدارس قدیمه، فارسی را با اندکی از مقدمات عربی تا نیمی از انموذج آموخته بود، ولی پس از دریافتن آن مقدار خط و سواد علاقه به اشعار شعرا پیدا کرده و بطور دائم دیوانهای شعر را مطالعه می‌کرد و پیش از همه کلیات سعدی و دیوان مسعود سعد سلمان همدمش بود، بطوری که خودش حکایت می‌کرد، طبعش از بررسی اشعار سعدی به شعر میل کرد، ولی از اشعار مسعود سعد متأثر شده، می‌خواست شعر و شاعری را بدود گوید. عاقبت روح سعدی بر او غلبه یافته و به سرودن اشعار آغاز کرد و بارها می‌گفت هیچ شعر از اشعار سعدی مانند این رباعی در من اثر نکرد که شیخ سعدی می‌فرماید:

گر در همه شهر پکسر نیشتر است

در پای کسی رود که درویشتر است

با اینهمه راستی که میزان دارد

میل از طرفی کند که زر بیشتر است

به مطلع :

عیدجم شد ای فریدون خو، بت ایران پرست
مسنبدی خوی ضحاک کی است این خو، نه زدست

نموده در آن کتاب ادعا کرد که ماجرای دوختن دهان فرخی در سال ۱۳۲۲ بوده است. در صورتی که در ۵ دیوان فرخی سال ۱۳۲۸ یا ۱۳۲۷ نوشته شده، کدام یک صحیح است، و نظر نگارنده را حواسته است.

مسلماً محمداسحق نوشته اش نادرست است، زیرا دوختن دهان فرخی موقعی صورت گرفته که رژیم مشروطیت برقرار گشته بود و در مجلس در جلسه ۹۴ مورد مؤاخذه و سؤال فهیم الملك قرار گرفته و معاون وزارت داخله (کشور) هم جواب داده است و مشروطیت در سال ۱۳۲۴ قمری صادر شده، پس نمی تواند در سال ۱۳۲۲ باشد و سال ۱۳۲۷ صحیح است. آقای علی یالا در آخرین سؤال خود از نگارنده پرسیده است: «انتقاداتی که محمدصدر هاشمی در مورد اترجنا بعالی نگاشته چند نظری دارید؟ البته بحث و تقدیم مذکور با اظهار نظر شخص جناب عالی بسیار مورد علاقه اینجانب می باشد.»

ایراد و انتقاد مرحوم صدر هاشمی درباره تبعید فرخی به کرمان است که آن مرحوم مدعی شده است، فرخی به کرمان تبعید نشده است. گمان می کنم، بلکه یقین است که فرخی به کرمان تبعید شده است، منتهی نه با موسوی زاده و ضیاء الواعظین بلکه در یک نوبت دیگر بود و طبق اظهار و شهادت آقای غلامرضا آنگاه که در مراجعت از تبعید در رفسنجان به منزل مرحوم والد ایشان ورود نموده است.

آقای آنگاه که همشهری فرخی و از اشخاص صدیق می باشد، اظهار می کند که فرخی در مراجعت از تبعید کرمان با اتفاق تیمورتاش به رفسنجان وارد می شوند.

تیمورتاش به منزل مرحوم معین التجار وارد و فرخی به منزل مرحوم حاج محمد باقر مرشد یزدی ورود می نماید و از میزبان خود، خواهش می کند که می خواهد، بازدیدهای مفید رفسنجان ملاقات نماید. آقای غلامرضا آنگاه و آقای غلامعلی مرشد در آن جلسه معارفه هم حضور داشته اند. اما در مورد دیگر که آقای صدر هاشمی انتقاد نموده، آنها را وارد دانسته در این چاپ تصحیح شده است.

سؤال دیگر آقای علی یالا در مورد اینکه آیا فرخی عضو حزب دموکرات بوده یا نه؟ اطلاعات و تحقیقات نویسنده همان است که در شرح حال فرخی بیان شده؛ ولی از تعریفی که از حزب دموکرات نموده، اگر عضو حزب مزبور هم نبوده، قطعاً طرفدار (سن پائیزان) حزب دموکرات بوده است.

سخت بسته با ما چرخ، عهد سست پیمانی
داده او بهر پستی، دستگاد سلطانی
دین زدست مردم برد، فکرهای شیطانی
جمله طفل خود بردند، در سرای نصرانی

ای دریغ از این مذهب، داد از این مسلمانی

رو به مرفته تحصیلات فرخی تقریباً تا حدود سن ۱۶ سالگی می باشد و معلوماتش فارسی و مقدمات عربی را فرا گرفته، و چون از طبقه متوسط بود پس از خروج از مدرسه به کارگری مشغول گردید، و از دسترنج خود که مدتی در کار پارچه بافی و مدنی هم در کارنوائی بوده، امر از معاش می کرد.

در همان اوان از قریحه تابناک و ذوق سرشار خداداده، اشعاری بکر با مضامین بیسابقه می سرود.

در طلوع مشروطیت و پیدایش حزب دموکرات در ایران «فرخی» از دموکراتهای جدی و حقیقی یزد، و جزه آزاد بخوانان آن شهر بوده است و در غزلی آزادی را چنین تفسیر می کند:

قسم به عزت و قدر و مقام آزادی که روح بخش جهانست نام آزادی
هزار بار بود به ز صبح استبداد برای دستۀ پا بسته شام آزادی
به پیش اهل جهان محترم بود آنکس که داشت از دل و جان احترام آزادی

در آن عصر چنین مرسوم بوده است که در اعیاد، شعرا قصائیدی می ساختند در مدح حکومت وقت و در روز عید در دارالحکومه می خواندند؛ «فرخی» برخلاف معمول و برخلاف انتظار حکومت، در نوروز ۱۳۲۷ یا ۱۳۲۸^۱ هجری قمری مسطلی

۱. آقای علی بالاحاجی زاده، عضو علمی انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی که در باره فرخی مشغول تحقیق و تتبع می باشد، در تاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۶۲ نامه ای به نگارنده نوشته که طبق نوشته محمداسحق در تذکره ای که در باره شعرای معاصر ایران در هندوستان تألیف

تا آنجا که صریحاً به حاکم خطاب می کند:

خود تومی دانی، نیم از شاعران چاپلوس
 کز برای سیم بنمایم، کسی را پایوس
 یارسانم چرخ ریزی را به چرخ آبنوس
 من نمی گویم، نوئی درگاه هیجا همچو طوس
 لیک گویم، گر به قانون مجری قانون شوی
 بهمن و کیخسرو و جمشید و افریاب، ون شوی

ساخت و در مجمع آزادبخواهان و دموکراتهای یزد خواند. همین امر موجب غضب «ضیغم الدولة قشقائی» حاکم یزد واقع گردید^۱ و امر کرد دهان فرخی را بانخ و سوزن تمام معنی دوخته و به زندان افکندند^۲ بعد از این ماجرا در انجمن بلدی متحصن شد. آزادبخواهان و دموکراتهای یزد پس از مشاهده این امر شرم آور، در تلگرافخانه تجمع کرده و تلگرافی به مجلس و سایر مقامات مخابره کردند؛ این خودسری و بیدادگری که نمونه کامل استبداد در دوره مشروطیت است، عموم و کلای مجلس شورای ملی را برانگیخت که وزیر کشور وقت را سخت مورد استیضاح قرار دهند، ولی وزیر کشور این حادثه جنایت آمیز را تکذیب کرد، در صورتی که همان موقع

۱. از طرفی هم در اثر مفاهمی که فرخی با اعمال و تعدیبات ضیغم الدولة قشقائی از خود نشان می داد، او را در شبی بایکمه ازرقای آزادبخواه وی گرفته، به زندان تسلیم نمودند و در موقع مذاکرات عتاب آمیز ضیغم الدولة که فرخی با کمال جرأت و جلالت دفاع از آزادبخواهان و خود می نمود، امر کرد دهان او را بلوزند.

۲. آیتی در فرهنگدان در این باره (دهان دوختن فرخی) چنین نوشته است: «این اشعار، ضیغم را بخشم آورده، در صدد آزار او بر آمد و او را گرفته پس از ضرب و شتم و توهین و جس فرمان داد لب و دهان حقه گوی او را بهم دوختند و بعد از آنکه اندکی خشم او فرو نشست و لبهای سخنسرای شاعر از هم باز شد، نادیر گاهی به التیام اشراق خود پرداخته، چون اطراف دهانش ملتهم گشت، باز هم خاموش نشسته اشعاری می سرود و نزد این و آن می فرستاد و حتی او را زنده زنده چند خط شعر بر دیوار زندان نوشت.

لبود هانش مجروح و در شهر بانی یزد محبوس بوده است.

مذاکراتی که در مجلس در این مورد بعمل آمد، بدین شرح بوده است. (نقل از شماره ۹۲ مذاکرات رسمی مجلس شورای ملی):

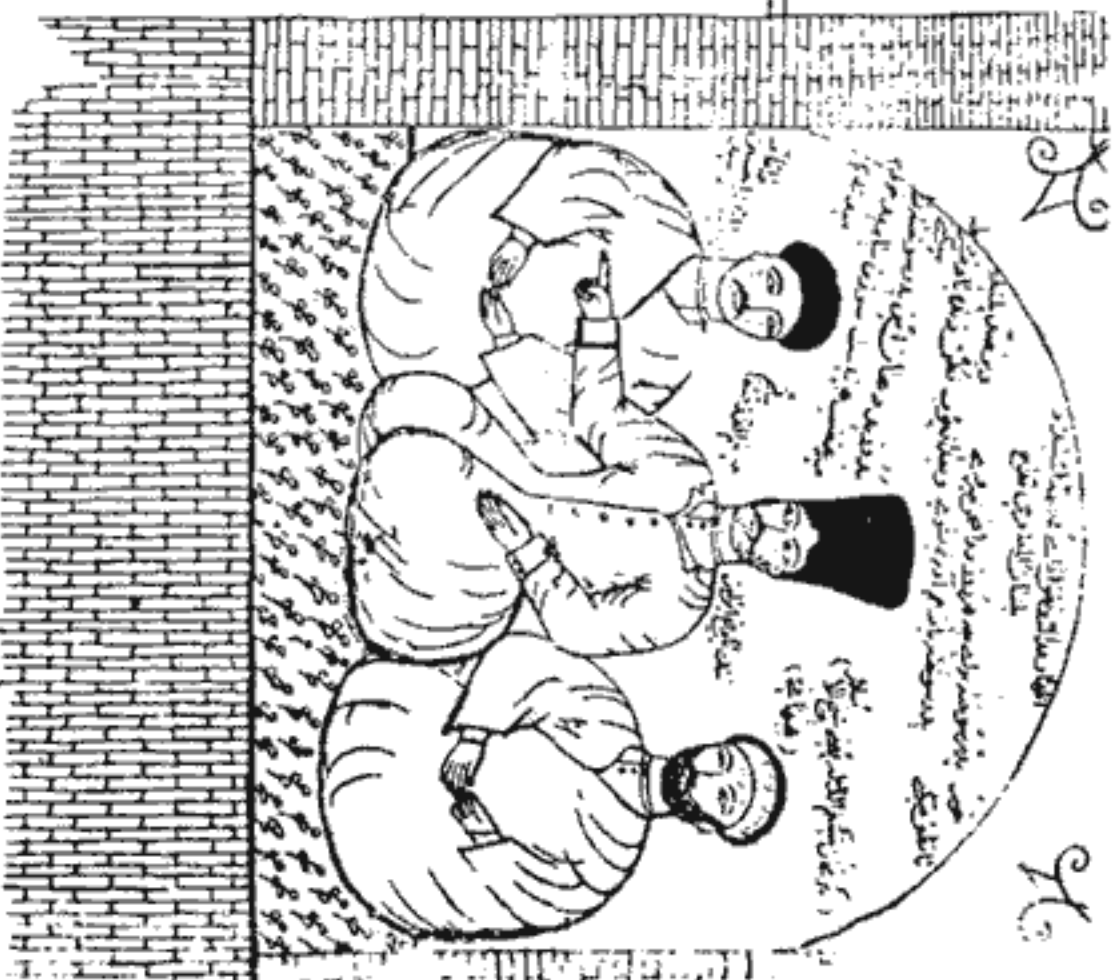
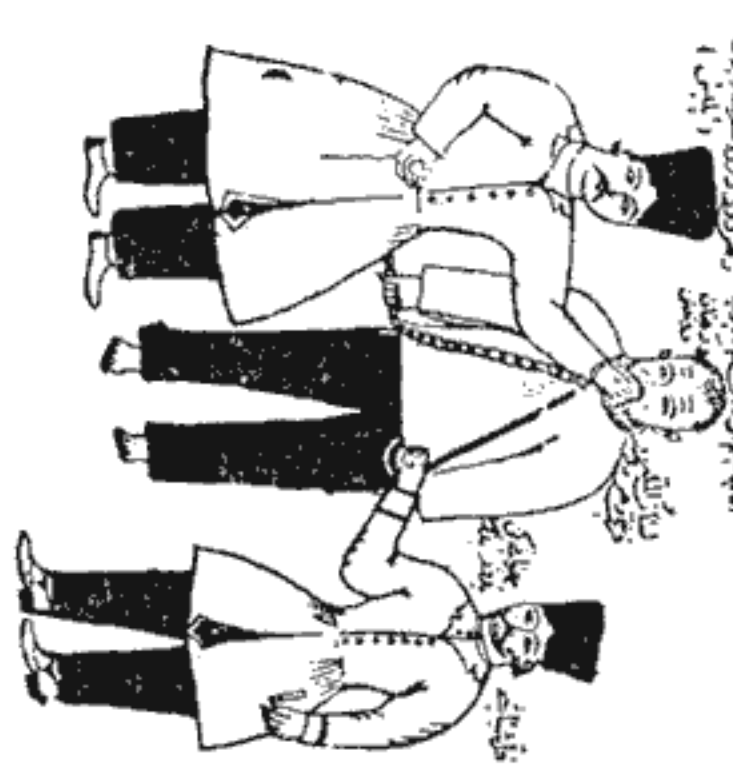
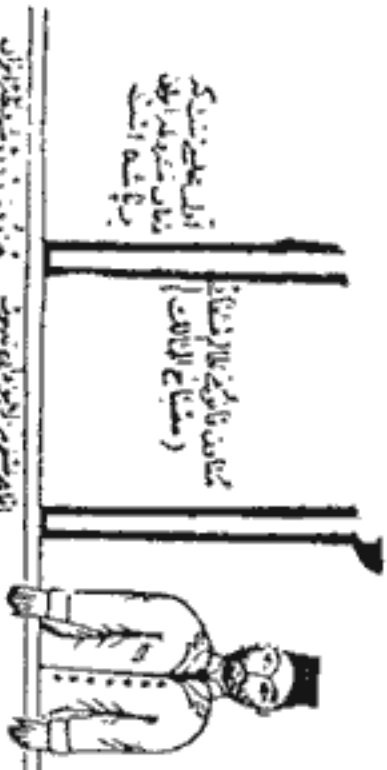
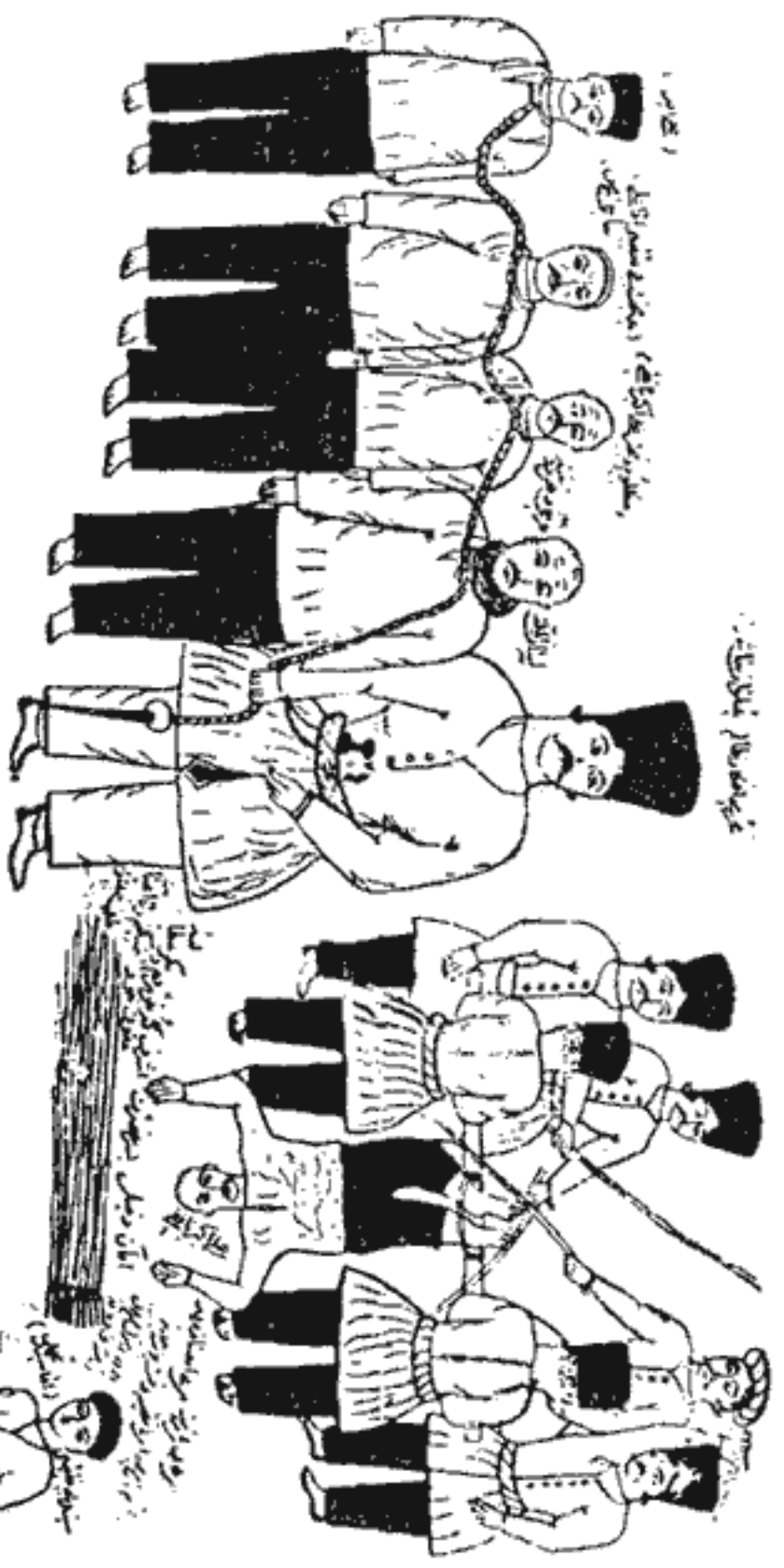
«آقای فهیم الملك اظهار نمودند: چندی است که شکایات زیادی از حکام ولایات به مرکز می رسد؛ مخصوصاً از حکامی که از اول دولت جدید تا کنون برای عراق (اراک) معین شده؛ همینطور از یزد و گویا در آنجا دهن شخصی را دوخته اند؛ آیا این شکایت صحیح دارد یا خیر.»

معاون وزارت داخله (کشور) جواب دادند: البته وزارت داخله آنها را عزل می کند و باید در عدلیه رسیدگی شده در صورت صحت مجازات قانونی شوند. حکومت عراق هم احضار و مدعیهای او را به عدلیه رجوع نموده اند. در خصوص یزد هم راهپرتی که از نایب فراغ رسیده بود، به حکومت یزد اخطار شد که او را به یزد احضار نموده و در باب دهان دوختن هم تحقیق شد؛ بقید قسم جواب داده بود این مسئله کذب است و شخصی را بواسطه قدح مشروطیت و مدح استبداد چوب زده ام.»

در همان موقع شرح این جنایت در ورق کاغذ بزرگ بوسیله چاپ سنگی طبع و منتشر گردید که اینک عین آنرا در قطع کوچکتر گراور و ضمیمه این شرح حال می نماید (صفحات ۱۹ و ۱۸).

موقعی که فرخی در زندان محبوس بود، مسطی ساخته و برای آزادبخواهان و دموکراتهای تهران به نام ارمغان فرستاد که (قسمت اول از آنرا ذکر می نمایم):
 ای دموکرات، بت باشرف نوع پرست^۱ که طرفداری عارنجبران خوی تو هست

۱. آقای علی بالا حاجی زاده، عضو علمی انستیتو خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی بر سیده است: «از بعضی منابع چنین معلوم می شود که ملک المتکلمین دوره مجلس اول شعرهای دموکرات فرخی را خوانده و از وی دفاع کرده است؛ آیا این صحیح بوده است یا خیر.
 جواب: در آن موقع ملک المتکلمین حیات نداشته و به دست دژخیمان محمد علی شاه مقتول گردیده بود، بنابراین آن منابع ذکر شده، صحیح نیست.



اندر این دوره که قانون شکنی دلهاخت گزهم مسلک خوبشت، خبری نیست بدست

شرح این قصه شنو ازدولب دوخته ام

نسا سوزد دلت از بهر دل سوخته ام

بالاخره پس از یکی دو ماه از زندان فرار اختیار کرد و این بیت را به خط خود باذغال به دیوار زندان نگاشت:

به زندان نگرده اگر عمر طی من و ضیغم الدوله و ملکری

به آزادی ار شد مرا بخت بار بر آرم از آن بختیاری دمار

بالاخره ضیغم الدوله معزول و حاج فخر الملک به حکومت یزد منصوب شد و از فرخی دلجوئی کرده به او گفت: اگر ضیغم لبودهان تو را بهم دوخت من دهانت را پر از اشرفی می کنم و چنددانه اشرفی ناصرالدینشاهی دردهان اور بخت.

تقریباً در اواخر سال ۱۳۲۸ هجری قمری، به تهران آمد و در جراید اشعار آبدار و مقالات مؤثری راجع به آزادی ایران انتشار داد. مطلع یکی از آن اشعار چنین است: دوش ایران را بهنگام سحر دیدم بخواب و چه ایرانی سرا سر چون دل عاشق خراب این اشعار و مقالات که سخت دارای روح آزادیخواهی بود فوق العاده مورد توجه آزادیخواهان قرار گرفت و ملیون از آن استقبال شایانی نمودند.

فرخی تقریباً در اوایل دوره جنگ جهانی گذشته (بین الملل اول) به بین النهرین مهاجرت کرده و مورد تعقیب انگلیسها قرار گرفت. از این رو از بغداد به کربلا و از آنجا به موصل و از آنجا از بیراهه و برهنه پای به ایران مراجعت کرد.

پس از مختصر توقیفی در تهران مورد حمله ترور و قفازها قرار گرفت و چندتیر گلوله بدوشلیک شد، ولی به وی اصابت نکرد.

در دوره نخست وزیری وثوق الدوله با حکومت وی و فرار داد منحوس ۱۹۱۹ مخالفتها کرد و در اثر آن مدتها در حبس عادی و نمره ۱ شهر بانی تهران زندانی گردید. در این موقع اشعار زیادی سروده که دو قسمت اول از آنها را ذکر می نمایم:

داد که دستور دیوخوی زبیداد کشورجم را بیاد بی هنری داد

داد فراری که بیفراری ملت زان به قلکمی رسد زلوله و داد

□□□

کیست در شهر که از دست غمت داد نداشت

هیچکس همچو تو بیدادگری یسار نداشت

همچنین یار دیگر برای مدت دو سه ماهی در دوره کودتای ۱۳۹۹ خورشیدی در باغ سردار اعتماد زندانی شد.

خدمات فرخی به عالم فرهنگ و آزادی ایران

فرخی در اواخر سال ۱۳۳۹ هجری قمری برابر ۱۳۰۰ خورشیدی روزنامه طوفان را انتشار داد. صدرهاشمی در جلد سوم کتاب تاریخ جراید و مجلات کشور چنین نوشته است:

روزنامه طوفان در تهران بصاحب امتیازی و مؤسس «فرخی» و مدیر مسئولی موسوی زاده تأسیس و شماره اول آن در تاریخ جمعه ۲ ذیحجه مطابق با ۲ سنبله ۱۳۰۰ شمسی انتشار یافته است. روزنامه طوفان با کلیشه سرخ که حکایت از انقلابی بودن آن می نموده و به طرفداری از توده رنجبر و دهقان و هواداری کارگران منتشر می شده و به همین جهت به شرحی که ذیلا خواهیم نوشت مدیر آن، مرحوم فرخی، در اغلب کابینه ها یا حبس و یا تبعید شده است. مع ذلك به ملت ثبات و پایداری در عقیده خود بمحض اینکه از زندان نجات پیدامی کرد و یا از تبعید برمی گشت، روزنامه را با همان روش سابق منتشر می ساخت و هر وقت روزنامه توقیف می شد، بادر دست داشتن امتیازات روزنامه های دیگر عقاید سیاسی و نظریات خود را در آن روزنامه ها منعکس می نمود. چنانچه در روزنامه پیکار، قیام، طلبه آئینه افکار و ستاره شرق روزنامه هائی بودند که پس از توقیف طوفان هر نوبت منتشر گردیده اند. طوفان در طول مدت انتشار بیش از پانزده مرتبه توقیف گردید و باز منتشر شده است؛ تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۰۷ شمسی فرخی بعنوان نمایندگی مجلس شورای ملی در دوره هفتم تقنینیه، از طرف مردم یزدانتخاب

گردید و در مجلس جزو اقلیت بود. بناچار ایران را ترک و طوفان برای همیشه تعطیل شد. طوفان عنوان یومیه داشته و در سال اول هفته ای دوروز، جمعه و دوشنبه، و در سالهای بعد هفته ای سه نوبت، روزهای دوشنبه و چهارشنبه و جمعه، منتشر می شده است.

محل اداره روزنامه: تهران، خیابان لاله زار، نمره تلفن ۲۹۰؛ آدرس تلگرافی (طوفان)؛ قیمت اشتراك روزنامه: داخله، سالیانه ۸۰ قران، شش ماهه ۴۰ قران، در ولایات به اضافه اجرت پست؛ خارجه سالیانه یکصد قران، شش ماهه ۵۰ قران؛ نك نمره ۸ شاهی؛ قیمت اعلانات صفحه اول سطری ۳ قران؛ صفحه ۲ و ۳ سطری دو قران؛ صفحه چهارم سطری يك قران؛ سرلوحه روزنامه در ابتدا در بای متلاطمی است که در وسط آن کشتی در حال غرق شدن است. این سرلوحه به رنگ قرمز می باشد و بعداً این سرلوحه برداشته شده و فقط کلمه طوفان به رنگ سرخ چاپ شده است.

اولین مرتبه توقیف روزنامه طوفان شماره ۲۲ سال اول روزنامه بود که بجای آن مرحوم فرخی روزنامه ستاره شرق را منتشر ساخته است. بطوری که در صفحات این روزنامه مشاهده می شود، اغلب بعلمت حقگوئی و طرفداری از ملت و حریت کرا را توقیف شده و جریده اش، مسلسل انتشار نیافته است.

اولین مرتبه توقیف روزنامه طوفان در سال نخست، شماره ۲۲، مورخه بیست و هفت ربیع الاول می باشد که فرخی شماره معمول و آینده خود را به نام روزنامه ستاره شرق که خود فرخی مدیریت آن را دارا بود به نام شماره يك ستاره شرق و شماره ۲۲ طوفان

۱. شماره هائی که تا سال سوم در موقع توقیف طوفان به وض آن منتشر شده، نایاب، فقط مرتب آن ضمیمه سه سال طوفان در يك جلد می باشد که مرحوم فرخی برای خود مرتب و جلد کرده است و آن را به آقای جاثری زاده یزدی بعنوان یادبود سپرده است و معظم نه نیز برای استفاده و چاپ این دیوان در اختیار نویسنده فرار داده اند. اینک بدینوسیله از مراحم شگرف و و پر بهای ایشان تشکر و مراتب سپاسگزاری خود را تقدیم می دارد.

ح- مکی

و رباعی زیر که در سرمقاله آن درج کرده بود منتشر ساخت.

شد خرمن ما دستخوش برق بین
طوفان بخلاف رسم شد غرق بین

خواهی اگر آن نکات طوفانی را؟
در آتیه از ستاره شرق بین

و در صفحه سوم همین شماره روزنامه روی کلیشه طوفان رباعی ذیل را درج کرده بود:

هر خامه نگفت نا کسان را توصیف
هر نامه نکرد خائنان را تعریف

آن خامه ز پا فشاری ظلم شکست
آن نامه به دست ظالمین شد توقیف

و در صفحه آخر همین شماره غزلی درج کرد که در قسمت غزلیات همین دیوان ضبط شده است و بینی از آن این است:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را

هر روز بی محاکمه توقیف می کند

طوفان تا سال سوم چندین بار توقیف شد، ولی فرخی به توقیف روزنامه اعتنائی نداشته، افکار خود را تحت عنوان روزنامه های دیگر از قبیل روزنامه ستاره شرق، قیام، پیکار و غیره منتشر و تعقیب می کرده است.

در جلد سوم تاریخ جراید و مجلات ایران، تألیف محمد صدر هاشمی در باره سال دوم و سوم چنین نوشته است:

«در سال دوم دوره مبارزه شدید طوفان بر علیه دولت و هیئت حاکمه و مجلس می باشد. اغلب شماره های سال دوم دارای سرمقاله های تند و شدیدالحن است و فرخی مانند يك سرباز فداکار خود را به میدان مبارزه افکنده است. برای نمونه عنوان بعضی از سرمقاله های این سال را نقل می نمائیم:

«نهضت ملی لازم است» - «مجازات بشر ناقص است» - «مدفن سیروس می لرزد» - «صفوف متقابل» - «تند کرم مجلس چهارم» - «فجایع انگلیسها در بین النهرین» - «اولین محاکمه مهم» - «باید تسلیم قانون شد» - «وزراء در پیشگاه پارلمان» - «متواضع

۱. در این سرمقاله فرخی آمادگی خود را برای محاکمه با سردار سپه که تقاضای محاکمه او را از مجلس شورای ملی نموده، اعلام داشته و از فتح باب اظهار خرسندی می کند. در پایان سرمقاله نوشته: «اینک ماو مجلس محاکمه».

به قانون محترم است» - «در پارلمان» - «قوانین آسمانی و مدنی» - «تذکره روحانیون محترم» - «اسلام و آزادی» - «مترنیک ایران» - «خانواده خیانت».

در سال دوم پس از نشر شماره ۴ مورخ ۷ سنبله ۱۳۰۱ شمسی، طوفان توقیف گردید.

قبل از توقیف طوفان، جراید حقیقت، شفق سرخ، عصر انقلاب، در تهران، و راه نجات در اصفهان، و خراسان در مشهد از طرف رئیس دولت توقیف گردیده و در همین شماره طوفان به توقیف آنها اعتراض کرده است.

توقیف طوفان خیلی طول نمی کشد و شماره ۵ آن در تاریخ ۲۲ سنبله منتشر می گردد و به همین مناسبت ابن رباعی در صفحه اول شماره مذکور درج است:

طوفان که ز توقیف برون می آید جان در تن از باب جنون می آید
زین سرخ کلیشه کن حذر ای خائن اینجاست که فاش بوی خون می آید

در صفحه چهارم این شماره تحت عنوان «تبریکات رقبا» تلگرافات و نامه های که حکایت از خوشوقتی از آزادی طوفان می کند، چاپ شده؛ این نامه ها و تلگرافات تمام (بغیر از یک ستون) صفحه ۴ را فرا گرفته است.

بار دوم در این سال طوفان توقیف گردیده، پس از انتشار شماره ۳۱ سال دوم مورخ ۲۸ عقرب ۱۳۰۱ شمسی بوده و بجای آن مرحوم فرخی روزنامه پیکار

که صاحب امتیاز آن موسوی زاده بوده، منتشر ساخته است؛ از روزنامه پیکار بیش از یک شماره منتشر نگردیده است. علت توقیف شماره ۳۱ طوفان سرمقاله

شدیداللعن آن تحت عنوان «خیر مقدم» بوده. این سرمقاله بدین قسم شروع می گردد:

«بالاخره پس از آنهمه انتظار و امید شب یکشنبه دکتر میلپو به همراهی شوق و شمع قلبی آرزومندی اصلاحات...» قسمتهای دیگر این سرمقاله بدین قرار است:

«باز هم قوام السلطنه مانند جغد شومی در این ویرانه بنخت نشسته و منتظر است که اضمحلال و انهدام ایران باستانی را با چشم حریص و مرگبار خود مشاهده نماید.»
در پایان سرمقاله خطاب به دکتر میلپو می نویسد: «و ما شما را به حفظ دونکته و

حقیقت مهم توصیه کرده و امیدواریم که پیوسته این دو اصل مسلم را فراموش ننمائید. اول صحت عمل، دوم وظیفه شناسی.»

بجای شماره ۳۲ سال دوم طوفان، پیکار منتشر شده و آن هم توقیف گردیده است. شماره ۳۳ سال دوم در تاریخ ۸ دلو ۱۳۰۱ انتشار یافته است. سرمقاله این شماره بعنوان «حقیقت فنا ناپذیر است» می باشد. در این شماره در ذیل عنوان «آئین طوفان» می نویسد:

«از این پس چنانکه معلوم می شود سرو کار طوفان با مستوفی الممالک خواهد بود...»

«سرمقاله شماره ۳۳ بعنوان «وظیفه کابینه آینده» است و بدین قسم شروع می گردد: «آخر الامر تمایلات عامه و اکثریت پارلمان گویا مقدرات پیچ در پیچ کشور ایران را، بکمر تبه دیگر در آغوش مستوفی الممالک انداخت. اکنون اوضاع مملکت پریشان، مشکلات از حد افزون، غارتگران و مفتخواران مسلط بر خزانه ملت، سیاست داخلی و خارجی تاریک...»

پس از سقوط کابینه قوام السلطنه، فرخی به خیال آنکه طوفان از توقیف خارج شده روزنامه را چاپ و می خواهد منتشر کند که نظمی از انتشار آن جلوگیری می کند و از مطابع التزام عدم چاپ آن را می گیرد. در شماره ۳۵ شرح این مبارزه را بعنوان «دفاع در اطراف توقیف طوفان» اینطور نوشته است:

«واقعۀ غریبی است؛ طوفان منتشر می شود و نظمی از انتشار آن جلوگیری می کند. کابینه قوام السلطنه بدون مدرک قانونی و برخلاف مواد قانون اساسی و مطبوعات

بصرف اراده شخصی طوفان را توقیف نمود. مسلم است که ما برای مدافعه از حقوق خود می خواستیم طوفان را منتشر نمائیم؛ ولی قوه مجریه مملکت به دست کسی بود

که آن را سوء استعمال می کرد و ما از انتشار طوفان معذور بودیم. پس از سقوط کابینه گذشته برای اینکه توقیف طوفان قانونی نبود یعنی ما تا موقمی احکام مجریان قانون

شماره ۵۹ سال دوم در تاریخ ۲۳ حمل ۱۳۰۲ منتشر شده است. محاکمه موسوی زاده و شاه ایران و همچنین تبیید ضباه الواعظین و موسوی زاده، همکاران فرخی مصادف با سال دوم انتشار روزنامه طوفان بوده است.

شماره ۳۳ سال سوم طوفان در چهار صفحه به قطع بزرگ به همان سبک سابق، در تاریخ پنجشنبه عریع الثانی مطابق ۲۳ برج عقرب ۱۳۰۲ شمسی منتشر گردیده است. در این سال یک قسمت از ترجمه کتاب بسوی اصفهان تألیف «پیرلوثی» که آن را «فتح الله ثقی» ترجمه نموده، چاپ شده و نیز بعنوان پاورقی در صفحات دوم و سوم روزنامه انقلاب کیهن درج شده طبع گردیده است.

گرفتاریها و کشمکشها و تبییدهای متوالی دیگر به فرخی، مجال نشر روزنامه را نداد؛ تا سال ۱۳۰۷ شمسی که از طرف اهالی یزد برای نمایندگی دوره هفتم مجلس انتخاب گردید و پس از تصویب اعتبارنامه او در صدد برآمد که طوفان را منتشر سازد. طوفان برای مدت کمی منتشر شد و در همین ایام یعنی در شب ۲۲ اردیبهشت ۱۳۰۷ به مناسبت الفاء کاپیتولاسیون مجلس جشی در اداره جریده طوفان منعقد نمود و در این جشن عده ای از مدیران جراید تهران شرکت نمودند؛ ولی اتفاق کتک خوردن فرخی در مجلس شورای ملی و تحسن او در مجلس و نداشتن آزادی برای خروج از مجلس او را وادار به فرار مخفیانه از تهران نمود. پس از چندی ناگهان از مسکو سر بدر آورد و بهیمنجا انتشار روزنامه طوفان خاتمه پیدا کرد.»

از مطالب تندی که فرخی در سال دوم منتشر نموده و صدر هاشمی مؤلف تاریخ جراید و مجلات ایران بدان اشاره نموده، مقاله ذیل می باشد (نقل از شماره ۸ سال دوم جمعه ۲۹ محرم ۱۳۲۱ قمری برابر ۳۰ سنبله ۱۳۰۱) در صدر صفحه اول بالای سرمقاله این چند سطر را نوشته و بجای سرمقاله ابوالهول ارتجاع درج کرده است:

۱- در این مورد مرحوم صدر هاشمی دچار اشتباه شده است؛ زیرا نا شماره ۳۷ روزنامه طوفان سال سوم در دست است؛ بنا بر این شماره ۳۳ نا در دست است.

را محترم می شماریم که بامواد قانون مطابقت کند و در غیر این مورد نقض آن حکم، حقیقتاً اجرای قانون محسوب می گردد، سعی نمودیم که طوفان را منتشر کنیم.

ما به کمک رضا به این مقصود موفق شدیم، ولی نظمی چه می گوید؟ حکمی که رئیس دولت گذشته نموده است ولو آنکه قانونی نباشد تا موقمی که رئیس الوزراه فعلی ناسخ آن را صادر ننموده، مجری است. لهذا ما مراسله ذیل را به وزارت داخله نوشته و سواد آن را نیز کپی به ریاست مجلس ارسال داشتیم.

در شماره ۳۶ فرخی نامه هائی را که بعنوان شکایت به هیئت دولت، مجلس، ریاست مجلس، وزارت پست و تلگراف و بعضی از نمایندگان نوشته چاپ کرده است. منجمه نامه ای مورخ ۱ برج قوس توسط حائری زاده نماینده مجلس به ریاست مجلس نوشته که چنین است:

«دیر گاهی است که مبارزه و کشمکش بین قوام السلطنه و کارکنان طوفان صورت جدی بخود گرفته. او در پامال کردن قانون و اجرای او امر استبداد خویش لجوج و دسنة اخیر برای دفاع از حقوق حقه خود مصر و جسور می باشند. بر طبق تصمیم طوفان در تعقیب مراسله نمره ۳۱۱ که برای حفظ حقوق خود از هیچگونه تشبث مشروعی خودداری نخواهند کرد. دیروز عبارت ذیل بر پارچه نگاشته شده و در عمارت طوفان نصب گردید: «دست خون آلود خیانتکار قوام السلطنه آزادیکش بدون مجوز قانونی طوفان پیکار را توقیف نمود.» پس از ساعتی ناگهان به امر قوام السلطنه گروهی پلیس سواره و پیاده اداره طوفان را محاصره کرده و بعقب آن جلوه حقایق را ربودند. برای استحضار خاطر شریف و آگاهی آنهایی که می خواهند به نمایندگی ملت معرفی شوند، باز تذکر می دهیم که توسل و تشبث به هر اقدام مشروعی تا توقیف طوفان فرض وجدانی ما محسوب شده و تا وقتی که قوام السلطنه پس از آنهمه اختلاس در برج خود سری متهاجم و جسور است و طوفان در غرقه کوچک خود اجباراً آزادی را ترک گفته و به حفظ خویش نیز ایمن نمی باشد، وظیفه خود را ناچار تا تشبث به

اقدام تدافعی عملاً اجرا خواهد نمود.»

آقای سردار سپه

در مملکت مشروطه در مقابل مجلس يك نفر وزیر هر چند مقتدر هم باشد، قانون به او اجازه نمی‌دهد مدیر روزنامه را جلب به محاکمات عسکریه نماید. در صورت مقصر بودن مدیر روزنامه، باید مقررات قانون او را مجازات کند نه اراده شخصی.

ابوالهول ارتجاع

فشار ارتجاع هر روز دایم‌تر ایدزندگانی با شرافت در این محیط مرگبار و مذلت‌خیز را، غیر ممکن می‌سازد. عوامل دولت انگلستان در شرق عموماً و در بین‌النهرین و ایران خصوصاً بیابانه دو اسبه بر پیکر آزادیخواهان ناخته دستهای آلوده و ناپاک خود را تا مرفق به خون پاک احرار رنگین می‌نمایند از این پس تحصن در سفارت - گرو کارگران - تشکیل هیئت متحده مطبوعات و... نتیجه و ثمری ندارد.

یا باید مانند قان‌دین شجاع و فداکار اسلام (حسین ع)، مصعب ابن‌زبیر) با یقین به مرگ و مغلوبیت دامن‌شهامت و جانبازی به کمر استوار نموده با ایستادگی و استقامت در برابر ابوالهول خودسری و ارتجاع سعادت و افتخار ابدی را در ریزش خون بیگناه خویش مشاهده نمود.

با اینکه مانند شیخ بزرگوار نصیرالدین طوسی بایستی از این شهر خاموشان و کشور سراسر تنگ و افتضاح رخت بر بسته با کوشش فراوان هلاکوی صالحی بچنگ آورده با مشت آهنین و شمشیر انتقام او دماغ ارتجاع را به خاک پستی و مذلت سائید.

تقاضای محاکمه فرخی

در شماره دهم سال دوم مورخ پنجم صفر المظفر ۱۳۴۱ برابر چهارم میزان ۱۳۰۱، فرخی در زیر عنوان:

«انحصار مشاغل دولتی» و «با اختصاص منابع ثروت مملکتی» مقاله‌ای نوشته

و انتقاداتی نسبت به سردار سپه نموده و در خاتمه آن، چنین نوشته بود: «آقای خدایار خان میرپنج با اخذ حقوق منصب خود، به چه دلیل ریاست کل مالیات غیر مستقیم و خالصجات را اشغال نموده و يك نفر نظامی را به این شغل مهم کشوری، چه صیغه می‌توان نامید.

سردار سپه علیه فرخی به مجلس شورای ملی نامه‌ای می‌نویسد و تقاضای محاکمه او را می‌نماید.

در شماره بعد فرخی مقاله زیر را می‌نویسد (نقل از شماره ۱۱، سال دوم، جمعه ۷ صفر المظفر ۱۳۴۱، ۲ میزان (مهرماه) ۱۳۰۱):

اولین محاکمه

و هنگامی که سقراط آن رب‌النوع اخلاق و آن حکیم دانشمند را به اتهام پیروی و متابعت از سی‌گانه به محبس کشانیدند؛ زمانی که آن متهور وطن پرست را سوفیست‌های فسفسطه با ف به جرم هدایت مردم به راه حق به زندان انداختند، مخالفین او یعنی کسانی که بهیچ چیز در عالم عقیده نداشتند مجلس محاکمه برای او تشکیل داده و بجهت اثبات تفصیر آن بیگناه مسندهائی به قضات دوازده‌عدالت تقدیم نمودند.

سقراط به میل خود محکوم شد و تازمانی که به جبر قصد نوشیدن شوکران تلخ یا آن جام زهر را داشت با کمال جرأت و قوت قلب شاگردان خود را که دامن شکیبائی، چاک کرده، اشک حسرت می‌ریختند، به صبر و تقوی نصیحت می‌کرد. حتی شی که فردای آن بایستی سقراط بدرود زندگانی گوید شاگردانش او را به فرار تحریر نمودند، ولی آن وطن پرست فرزانه در جواب گفت:

من راضی هستم که تسلیم قانون مملکت خود بشوم، اگر چه آن قانون بنظرم درباره من مجری گردد.

افکار و رفتار بزرگان همیشه دستور و سرمشق دیگران است. و اینک ما بانهایت فروتنی و انکسار به پیروی آن استاد بزرگوار و آن نابغه عصر خود را تسلیم قانون نمی‌نماییم.

زیرا به قراری که شنیده شده آقای وزیر جنگ عریضه‌ای به مقام مجلس عرض و تقاضای محاکمه ما را از پارلمان نموده‌اند. پس از اینکه مدیر جریده تبیید شد و دیوان محاکمه تشکیل نشد؛ پس از اینکه مدیر پیک روزنامه شلاق خورد و بازپرسی در میان نیامد؛ پس از اینکه در نتیجه فشار حکومت نظامی و تهدید قلمهای حق نویس و زبانهای حقگو بشکستن و پریدن که اعلان آن نیز به دیوارها الصاق شد مسئله تحصن پیش آمد و بالاخره در تعقیب و دستگیری و کتک خوردن دو نفر مدیر جریده در چند روز قبل که هنوز در زندان ارتجاع محبوسند! به استناد مقاله شماره گذشته طوفان و شماره‌های قبل از آن که افکار محبوس جامعه را بدون اندیشه و هراس منعکس نموده بوده محاکمه دعوت شده‌ایم.

زهی خرمی و سعادت؟! مگر ما چه نوشته بودیم؟ ما نوشتم که در مملکت مشروطه قانون اساسی مقدس بوده و مافوق هر قوه محسوب می‌شود. ما نوشتم که تجاوز از حدود قانون تولید مسئولیت می‌کند و این مسئولیت برای هر متجاوز مجازاتی معین می‌نماید. ما نوشتیم که با وجود پارلمان حکومت نظامی بی‌معنی و بی‌منطق است. ما نوشتیم که تحویل چندین شغل به یک نفر در این مملکت که مردمانش از یکاری بجان آمده‌اند خارج از حدود عدالت است.

این بیانات محاکمه ما را ایجاب نموده و ما این خبر مسرت اثر را با خوشوقتی و شادی تلقی می‌نمائیم.

اگر چه وزیر جنگ در عریضه‌ای که به مجلس عرض نموده، متذکر گردیده‌اند: در صورتی که پارلمان از محاکمه قسور ورزد ناچار دولت بقوه خود این محاکمه را مجرا خواهد نمود! حیرت انگیز است در جایی که دولت دست نشانده و منتخب پارلمان محسوب می‌شود و مجلس در مملکت مشروطه مافوق هر قوه شناخته شده و قانون، هیئت دولت را در مقابل مجلس مسئول دانسته و تمام افراد را در برابر خود متساوی و بی تفاوت معرفی می‌کند، اینگونه محاکمات از وظیفه دولت خارج بوده و ایشان نمی‌توانند قانون را ملزم به اجرای این محاکمه نمایند.

با این وجود ما خوشوقتم که برای اولین دفعه وزیر جنگ خود را راضی

نموده‌اند به محاکمه تسلیم شود. و ما را به قضاوت دعوت نمایند. بلکه ما حاضریم در مقابل محکمه که تشکیل می‌شود با اینکه ادعای ما محتاج به محاکمه نبوده و هرجدان با حقیقتی به صدق دعاوی ما اعتراف می‌نماید؛ متعمداً به محکومیت خویش اقرار و دامان بیگناه خود را آلوده به خون بنگریم، ولی راه تاریک و مسدود محاکمه وزراء با افراد ملت مفتوح شده تساوی حقوق عامه در برابر قوانین مملکتی ثابت گردد. طوفان در سال دوم شماره ۳۱ در کابینه قوام السلطنه توقیف شد و فرخی بجای طوفان، روزنامه قیام را منتشر نمود و در شماره ۳ روزنامه قیام بواسطه حملاتی که به سلطان احمد شاه شده بود که چر اشاه فرمان عزل و یر کناری قوام السلطنه را نمی‌دهد، سلطان احمد شاه به محکمه دادگستری شکایت کرد که اینک از نظر تاریخ و اهمیت این محاکمه در تاریخ مشروطیت و نوشتن همین مقاله مزبور و جریان دادرسی را در اینجا نقل می‌نماید.

ضمناً باید تذکر داد که در خلال این محاکمه کابینه قوام السلطنه از کار افتاد و کابینه مستوفی الممالک روی کار آمد و میرزا حسن خان مستوفی الممالک سلطان احمد شاه را متقاعد ساخت که شکایت خود را مسترد دارد و به همین کیفیت هم عمل شد و پس از یک جلسه محاکمه، شاه شکایت خود را مسترد داشت.

اینک اصل مقاله و جریان دادرسی در دادگستری که عیناً از روزنامه طوفان و روزنامه قیام که بجای طوفان منتشر شده، نقل می‌گردد:

وضعیت پوشالی^۱

در مملکتی که دارای چنین وضعیتی شده باشد، آن مملکت روبه فنا و محو، روبه زوال

۱. مقاله وضعیت پوشالی در شماره ۳ روزنامه قیام مورخ سه شنبه سوم دلو ۱۳۰۱ برابرین جمادی الثانی ۱۳۲۱ منتشر شده که صاحب امتیاز آن سید مهملی تفرشی و مدیر و مؤسس موسوی زاده بود.

در صفحه ۲ در دستون اول در زیر کلیشه «ایران آزاده» که مدیر و صاحب امتیاز آن سپاه الواعظین بوده، مقاله مزبور بچاپ رسیده است.

و پستی گذارده است (وضعیت پوشالی). اعتراف به این حقیقت فاش بر ما گران است که وضعیت مملکت ماصورت پوشالی به خود گرفته و هیچ مقامی از مقامات آن دارای وضعیت ثابت و صالحی نمی باشد.

ملت ساده لوح ایران در پرده های این وضعیت اصلاح امور و ترقی جامعه را انتظار می برد!

آیا وضعیت مملکت ما پوشالی نشده است؟

با اینکه می بینیم سلطنت ما پوشالی، مجلس ما پوشالی، حکومت ما پوشالی است، چگونه انتظار داشته باشیم که شئون جامعه محفوظ مانده و حیثیات مملکت در خارج و داخل محترم باشد.

در مملکت مشروطه و استبدادی شاه مادامی که بر سریر سلطنت نشسته نمی تواند خود را بیعلاقه نسبت به مملکت بداند. هر قدر هم بی حس و عیاش و خوشگذران و پول دوست باشد باز به مملکت و تاج و تخت بی اعتنا نخواهد بود و در خلال خوشگذرانیها و منفعت پرستیها راضی نمی شود که زمام امور به دست کسی قرار گیرد که در اثر زمامداری او شورش و هیجانی میان مردم بر ضد سلطنت ریشه بدواند و انقلاب عملی خلوت را مراقب اعمال زمامداران فرار می دهد و ندمای مجلس عیش و نوش را به استطلاع از حال مردم و نظریات آنها واداری نماید.

آیا بدبختی این ملت نیست که از پادشاه امروزه ما اثر علاقه مندی نسبت به مملکت دیده نمی شود! سفر می کند در حالتی که ملت ایران از علل موجبه آن مسافرت بخارج و دیدن احوال ممالک بی اثره و مشاهده ترقی ملل تغییر در حال او مشهود گردد!

در حالت غیر رسمی می رود؛ با کور و فرزند و وطنه پوسیده و کهنه شده بر می گردد بدون اینکه در رفتن از انتظام امور مملکت مطمئن و در مراجعت در اصلاح امور رسمی و کوشش نموده و علاقه مندی مختصری به آسایش مردم نشان بدهد.

حجبا اینهمه استر حاکم و استغاثه ملت در گوش او مؤثر واقع نشده، توجه به مسائل مهمه از او دیده نمی شود.

اگر از اوضاع داخلی و عدم صلاحیت زمامدار کنونی بیخبر است، پس صرف نظر از مقام سلطنت از مقدس ترین وظایف اولیه ملت خواهد بود.

و اگر مطلع است و تأثیر طلا و زن احتیاجات عامه را به ترقی و اصلاحات در برابر چشم او حقیر نموده پس کاملاً حق با ما است که چشم امید از او برداشته و این روزنه را هم مسدود بدانیم! و اگر اینطور نیست چرا به این پریشانی و به این بیقانونی، به این ویرانی و بدبختی خاتمه نمی دهد؟

و اگر اطرافیان دست نشانده اجنبی و اغفال کننده او هستند در صورتی که واقعاً رشد نموده و مالک عزم و اراده خود می باشد، خوبست هر چه زودتر خود را از دست اطرافیان نجات داده و به آغوش باز ملت کاملاً مطمئن گردد.

مسلم است که آغوش ملت برای پادشاه محکمترین سنگرها و رفیع ترین قلاع است.

يك قدم بطرف ملت و ابراز يك دقیقه از دقایق وطن پرستی و ملت خواهی، فریاد زنده باد پادشاه محبوب را از اقصای بلاد و دور دست ترین دهات از حلقوم پاك ملت خواهد شنید.

امروز ملت چه می خواهد؛ امروز مملکت به چه چیز محتاج است؛ به انداختن این کابینه مشوم و ویران کننده ایران، بروی کار آوردن يك کابینه صالح و تمایل روشن به تقویت آن.

مکرر گفته اند که اعلی حضرت ا قوام السلطنه و برادرش خیر خواه ملك و ملت نبوده؛ ترقی جامعه و حفظ حیثیت مملکت را در نظر نداشته؛ میل و اراده اجنبی را مقدم بر همه چیز می دانند؛ کوچکترین علاقه به حفظ این کابینه از طرف اعلی حضرت خشم ملت را از پادشاه و عدم رضایت از مقام سلطنت را ایجاب می نماید.

پایان مقاله

تبریک و تهنیت پادشاه - موسوی زاده^۱

«امروز اولین روزیست که پس از هفده سال مشروطیت بسمت تساوی حقوق افراد پیش می‌رویم؛ آغاز سعادت و خوشبختی ایران امروز است؛ زیرا اصل هشتم قانون اساسی: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود» در محکمه قضاوت عمل می‌گردد.

آزادبخوانان و احرار فداکار این مملکت ستم کشیده که جور و پیداد سلاطین خودسر آنها را فرسوده و ناتوان نموده بود در خلال محاکمه امروز می‌توانند به یکدیگر تبریک و تهنیت گفته بلکه امروز را جشن تاریخی و عید آزادی بشمارند؛ زیرا امروز دو ساعت و نیم قبل از ظهر در یکی از محاکم استیفا پادشاه ایران و موسوی زاده مدیر قیام محاکمه خواهند شد.

اگر شماره سوم قیام و سطوری که در صفحه دوم آن روزنامه در ذیل کلیشه «ایران آزاده به پادشاه ایران بدبختیهای ملت را تذکر داده بود از نظرها گذشته باشد خواهد دانست که محاکمه برای چیست.

شادمانی و مسرت مابرای این است که تصور می‌کنیم شاه ایران به مدارج رشد قدم نهاده و سعی می‌کند که حقوق سلطنت مطابق قانون محفوظ بماند.

شکرو سپاسی را که در قبال اینگونه محاکمات با فریاد زنده باد شاه عدالت پرور نثار اعلیحضرت خواهند نمود و دیده گرانیهائی است که فقط در طوفان این درای منلاطم و بی‌قید به عظمت‌های کهنه شده در بوم و اریکه شاهنشاهی محافظت می‌شوند.

با اینکه محکومیت اعلیحضرت را قانون تصریح نمی‌کند، ما به نام تساوی حقوق عموم، پادشاه ایران را در حاضر شدن به این محاکمه، تشکر می‌کنیم.

ما رفقای آزادبخواه خود ضیاءالواعظین و موسوی زاده را به این محاکمه

روانه نموده و افتخار عدالت را بدر قفراه ایشان می‌نمائیم.

اگر این محاکمه به ضرر ما هم تمام شد و رفقای ما محکوم شوند باز ما خرسندیم که راه قضاوت و رسیدگی به همت آزادی مفتوح می‌گردد.

ما نمی‌دانیم رفقای ما ضیاءالواعظین و موسوی زاده کدام یک مسئولیت محاکمه را قبول نموده و اقبال خواب آلود عدل و نصفت را بیدار خواهند نمود. و با اینکه طبیعت هم گویا به غیر از دوسه نفر در قعر عهده هیئت منصفین این محاکمه به ما مساعدت نموده است، باز ما از وقوع این محاکمه مسروریم و در جریان آن بایشانی بازو قلب پاک می‌رویم.

بدیهی است در این محاکمه که قانون‌علنی بودن آنرا ایجاب می‌کند، وجود آزادبخوانان حضور داشته ره‌بیت منصفین و حاکمه نیز به نام خداوند و انتقام سهمگین ملت به مسئولیت وجدانی و قضاوت عادلانه متوجه شده، رأی محکمه را بر پایه بیطرفی و عزت نفس خواهند نهاد.

هیئت حاکمه: آقا شیخ رضا دهخوارقانی، آقا حسین همدانی، آقا سیدهادی نوری (عقیلی)، شریعت‌زاده و آقا شیخ علی اکبر ملزندرانی.

هیئت منصفه: امین‌الملک، سیف‌الممالک خلیج، اعتمادالاسلام بهبهانی، آقا سید محمد تقی هراتی، آقا شیخ احمد تجریشی، آقا میرزا رضا خان نائینی، آقا شیخ محمد علی تهرانی و ترجمان‌الدوله.

گویا از هیئت منصفه فوق‌تر اول اصلی و سه نفر اخیر فرعی محسوب شده‌اند.

محاکمه^۱

چنانچه در شماره امروز طوفان اشعار شده بود، امروز در ساعت مقرر محاکمه اعلیحضرت و موسوی زاده مدیر قیام شروع گردید.

۱. نقل از طوفان غیرعادی (نورالمناد) مورخ یکشنبه ۱۵ دلو ۱۳۰۱.

۱. نقل از شماره ۳۵ روزنامه طوفان مورخ ۱۵ دلو ۱۳۰۱.

هیئت حاکمه و منصفه به شرحی که معرفی نموده بودیم بر مسندهای مخصوص قضاوت نشسته بودند. وجوه آزادی طلبان و توده حقیقی ملت گریان و خندان بسمت این محاکمه برای تماشا می شناختند.

گروهی سیل اشک و سرشکشان محیط قدرت بشری را متزلزل کرده و برای يك مدير روزنامه ضعیفی را که قضات علاوه بر القای سطوت و فشار به ایشان از طرف مقام سلطنت خود نیز بنفسه تصمیم به محکومیت ضعیف گرفته بودند، مشاهده کرده و به موعویت بشر از طرف قوی و به طرفداری او از عنصر زورمند گریه می نمودند.

جمعی نیز پیشانی و سرور بودند؛ برای اینکه راه محاکمه را مفتوح دیده و فرشته عدالت را با تبسمی اندوهگین بر لب بال گشوده، بر فراز سر آزادی مشاهده می کردند. قریب هزار نفر برای سیر تماشائی این قضاوت حاضر شده و این ساعت سعادت مندر را به یکدیگر تبریک می گفتند.

مانیز برای مرتباً دوم به اعلیحضرت استقبال این محاکمه را تبریک گفته و صورت محاکمه برای اطلاع عموم که بیشتر از هر چیز به آن علاقه مند هستند در تلو طویان غیر- عادی اشاعت می دهیم:

اینک صورت محاکمه

رئیس محکمه - آقای موسوی زاده دعوی اقامه شده بر جنابعالی، توهین به مقام سلطنت است. آیا خود شما یا وکیل مدافع شما برای دفاع حاضر خواهید شد یا محکمه برای جنابعالی تعیین وکیل نماید؟

موسوی زاده - اولاً فوق العاده خوشوقتیم که این محاکمه که اولین محاکمه مطبوعاتی منعقد شده در حالیکه مدعی العموم به نام نامی اعلیحضرت شاه و شخص اول مملکت مرا دعوت به محکمه نموده است به عقیده من امروز روز مظفریت آزادی و ساعت فتح و فیروزی ملت بشمار می رود.

اعلیحضرت شاه زعماللمرتجمعین پس از ۱۷ سال مشروطیت امروز حاضر شده

که عظمت قانون را در ایران بلکه در تمام دنیا ثابت نماید و در نتیجه رشد و لیاقتی که امروز در ذات شاهانه مشاهده می شود، بوسیله این محاکمه می خواهد مملکت را به مشروطیت و خود را بکثرت پادشاه قانونی معرفی نماید.

سزاوار است در صفحات تاریخ این اولین قدمی را که برای تعظیم قانون شخص اول دولت برداشته ثبت شود.

قبل از اینکه وارد در صلاحیت محکمه و عدم صلاحیت آن وصحت انتخاب هیئت منصفه و عدم صحت آن بشوم اعم از اینکه پس از تکمیل مقدمات و لوازم لازم الرعایه قانونی به غرض محکوم شوم یا بحق تبرئه شوم تشکیل این محکمه و طرح این دعوا و احضار خودم را برای این محکمه از افتخارات بزرگ دوره زندگانی خود می دانم؛ زیرا اولین محکمه است که تشکیل شده برای حفظ حقوق بین الملک نفر پادشاه و یک نفر روزنامه نگار ملی. و از طرفی برای شخص شخص اعلیحضرت شاه هم فوق العاده این اقدام بزرگ و شایان تمجید است.

و اما در موضوع اتهامی که به من متوجه شده البته شخص آقای مدعی العموم و هیئت حاکمه و هیئت محترم منصفه تصدیق خواهند کرد که فقط من بموجب احضاریه مجملی که نه جهت احضار در آن مندرج و نه موضوع دعوا را برای من منکشف کرده بود، فقط احضار شده و با اینکه می توانستم طبیعتاً و قانوناً در این جلسه امتناع از حضور کرده، معذراً عشق مفرط و شوق شایانی که به مقام محکمه قانونی داشته و تعظیمی را که بر خود ختم می شمرم در مقابل آن بنمایم بدون سابقه و بدون اطلاع شخص خودم برای حضور در محکمه استقبال کردم.

البته مطابق مواد قانونی که تصریح به این مسئله می نماید، لازم بود در مرحله اولی جهت احضار من و موضوع دعوا که بعبارة آخری سواد ادعای نام آقای مدعی العموم باشد به من اخطار شود.

در این صورت که از طرف محکمه این قصور بعمل آمده، تصور می کنم موافق ماده ۲۱۳ در صورتی که احضار نامه موافق مقررات این فصل ترتیب و تبلیغ نشود، محکمه که احضار نامه فرستاده از درجه اعتبار ساقط است.

من فرستاده نشود و به دلایل اتهامیه خود کاملاً سابقه پیدا نکنم، تصور می‌کنم
 اخطار محکمه بيمورد بوده باشد. پس از ارسال سواد ادعانامه در ظرف مدتی که
 محکمه به من برای مطالعه مدت می‌دهد، خود یا وکیل خود را برای مدافعه معرفی
 خواهم کرد.

مدعی العموم استیناف - هنوز شروع در محاکمه نشده و مقصود از اخطار به آقای
 موسوی زاده حضور در محکمه برای ایفای حق قانونی خود بوده است.

منظور این بوده که دعوی بدوی به نظر ایشان در محکمه رسیده و این اخطار
 شده به ایشان که می‌توانند خود محاکمه کرده یا محکمه به ایشان امهال داده که وکیل
 قانونی خود را برای اینکه کاملاً از دعوی مدعی العموم بتواند مدافعه کند. در جلسه ای
 که تعیین خواهد شد همراه خود بیاورد و نیز لازم می‌دانیم که این نکته را به ایشان
 تذکر دهیم، جریان محاکمات در این محکمه تابع اصول مخصوصه است که در مجبث
 مستقلی اصول محاکمات جزائی پیش‌بینی کرده و منظور از این جلسه ایجاد مقدمات
 کار و اخطار این حق قانونی آقای موسوی زاده است. بنابراین محلی از برای تعرضات
 باقی نمی‌ماند. بهتر این است که آقای موسوی زاده جواب اخطار قانونی محکمه را
 بدهند. بعد از آنکه محکمه عین تقاضانامه و ادعائی که پار که بدایت بر او کرده برای
 ایشان قرائت بنماید، مدعی العمومی این محکمه هنوز بیان ادعای خود را ننموده
 و قانوناً باید بعد از طی این مراحل قانونی ادعانامه خود را اظهار بدارد. نظر به نظارتی
 که در حسن جریان محاکمات قانون برای مدعی عمومی قرار داده این اشارات
 شد. از طرف محکمه راهپورت مدعی العموم بدایت بعنوان ریاست پار که استیناف
 قرائت شد.

موسوی زاده - چنانچه قبلاً به محکمه محترمه عرض کردم، قبل از اینکه
 مواد ادعانامه و دلایل اتهامیه با تمام جهات برای من فرستاده نشود و پس از مطالعه و
 دفع دلایل دفاعیه خود را حاضر نکنم، نمی‌توانم این اخطار محکمه را به خود متوجه
 بدانم. تقاضای کنم هر چه زودتر متن ادعانامه و دلایل اتهامیه مطابق حق قانونی که

علیهذا با حفظ اعتراضاتی که به مقام محترم محکمه و هیئت منصفه دارم از مقام
 محترم محکمه تقاضای کنم احضاریه قبل مرالغاء کرده احضاریه جدیدی به انضمام
 سواد و متن ادعانامه آقای مدعی العموم کتباً به من ابلاغ شود و بعد از وصول احضاریه
 و تکمیل مقدمات قانونی مدت مقتضی به من مهلت داده تا کاملاً به دلایل اتهامیه خود
 مراجعه و در مقابل اسنادی که برای مدافعه حاضر است به محکمه تقدیم شود. بدیهی
 است این تقاضای قانونی مرا محکمه که در اولین قدم می‌خواهد بیطرفی خود را
 نسبت به من که یک نفر عادی و طرف دیگر مقام سلطنت است رسیدگی کرده و قبول
 خواهند فرمود.

رئیس محکمه - در جواب اخطار محکمه به اینکه شما خودتان وکیل معین
 می‌کنید یا خود مدافعه می‌کنید بیاناتی خارج از موضوع فرمودید و تمسک جناب عالی
 به ماده استنادیه که راجع به محاکمه حقوقی است، بیوجه است. خوب است جواب
 این اخطار را بفرمائید و هر اعتراضی دارید در مقام مدافعه آزادانه می‌توانید بفرمائید
 و تعیین این جلسه برای همین مسئله بود.

موسوی زاده - اما اینکه فرمودید این ماده که متوسل شده ام راجع به محاکمات
 حقوقی است، ناچارم عین ماده جزائی را به محکمه تذکر بدهم. ماده باید در
 احضارنامه جهت احضار ذکر بشود. البته مطابق این ماده هیچ فرقی بین محاکمات
 حقوقی و جزائی نبوده و قبل از آنکه احضاریه صورت قانونی به خود بگیرد و من
 رسماً و قانوناً دعوت نشده باشم، محکمه حق احضار اخیراً به من نداده؛ بعد از
 آنکه مقدمات حضور من در محکمه صورت قانونی پیدا نکرده، البته مکلف به جواب
 آن اخطار نخواهد بود.

رئیس محکمه - استناد به ماده مزبور نیز بی‌موقع است؛ زیرا ماده مزبور راجع
 به محکمه صلیحه است.

موسوی زاده - ماده دیگر تصریح می‌کند ماده ۳۰۸ - باید در احضاریه سواد
 ادعانامه به من ابلاغ شود؛ در این صورت با مواد سابق الذکر تا سواد ادعانامه برای

دارم برای من فرستاده شود. البته خودم یا وکیل خودم برای محاکمه حاضر خواهم شد. از مقام محترم محکمه تقاضای کنم، چون قضیه مهم است، همانطور که به قضیه اهتمام داده تقاضای مرا بپذیرند و در جلسه بعد، که البته مناسب موقعیت و اهمیت موضوع محکمه، آنرا معین می‌نماید؛ خودم یا وکیل حاضر خواهم شد؛ دیگر بسته به رأی محکمه است.

رئیس محکمه - اگر مقصود جنابعالی تهیه لوازم دفاع و امهال محکمه است، قانون به جنابعالی حق داده که بعد از این اخطار در ظرف یک هفته وکیل خود را به محکمه معرفی نمائید. بنابراین جنابعالی در مدت مقرر می‌توانید که اسناد و لوازم دفاعیه خود را تهیه نموده و جهات و موجبات این محاکمه را از روزنامه استنادیه کشف نمائید. اموری که موجب اتهام و تعقیب جنابعالی شده است، همان مقاله مندرجه در روزنامه است. علیهذا جواب این اخطار محکمه را بفرمائید که خود جنابعالی یا وکیل که معین می‌نمائید، مدافعه نموده یا وکیل که محکمه معین می‌کند؟

موسوی زاده - عقلاً و منطقاً و قانوناً قبل از اینکه مواد اتهام از طرف مدعی نسبت به مدعی علیه ابلاغ نشده، مجالی برای دفاع باقی نیست. روزنامه من بهیچوجه به عقیده من موجب اتهام و مشولیتی به من متوجه نخواهد کرد. در این صورت تعجب می‌کنم از مقام محترم محکمه که قبل از اقامه دلایل اتهامیه منتظر مدافعات من است. به هر صورت حتی را که قانون به من داده و می‌نویسد احضاریه باید بضمیمه سواد ادعای مدعی ابلاغ شود، من در مقابل از حق خود صرف نظر نمی‌کنم و نمی‌توانم تعیین نمایم که خودم یا وکیل من برای مدافعه حاضر خواهم شد. پس از ارسال ادعای نام و غور در دلائل اتهامیه در صورتی که خودم را عاجز برای دفاع دیدم البته وکیل معین نموده و از حقوق خود مدافعه خواهم کرد. و اما توضیحات آقای مدعی العموم تصور می‌کنم بهیچوجه ارتباطی با عرض و تقاضایی که کردم نداشت من عرض کردم آقای مدعی العموم اگر اموری در روزنامه من دیده که موجب اتهام شده با دلائلی که برای اتهام من اقامه کرده‌اند به من ابلاغ فرمایند و اگر مدعی خصوصی دارم دلائل ادعای مدعی خصوصی را به من

ابلاغ نمایند. در صورتی که آقای مدعی العموم محترم می‌فرمایند من اظهار نظری نکرده، پس مدعی من کیست و دلائل ادعای او چیست.

مدعی العموم - خیلی متأسف هستم از اینکه می‌بینم در مقامی که محکمه ایفای یک حق قانونی را نموده، یک رشته صحبت‌هایی که به موضوع مطلب تعلق ندارد بیان می‌آید. در فصل هشتم اصول محاکمات جزائی که شروع می‌شود از ماده ۳۸۱ ترتیب جریان و نظامات این منسخ از محاکمات را متعرض و محکمه نیز بر طبق آن رفتار نموده. در طی بیانات آقای موسوی زاده هم بر نمی‌آید که سرپیچی یا استنکافی از دخول در محاکمات داشته باشند و این اخطاری که به ایشان شده بجهت این بوده که معلوم شود که آیا از این دعوائی که خلاصه آن بسمع ایشان رسیده و در صورت واقعه هم در دفترخانه محکمه هم موجود است و همیشه حق دارند به آن مراجعه نمایند بشخصه یا بتوسط وکیل حاجتی به این صحبت‌هایست. مقررات قانونی اینطور است که باید خلاصه دعوا را محکمه به شخص متهم القاء کرده و از او بخواهد که در این دعوا خود محاکمه خواهد کرد یا وکیل او. پس از تعیین این مرحله مطابق مقررات قانونی همان قانونی که آقای موسوی زاده مواجه با آن هستند، این است که مدعی عمومی محکمه ادعای خود را انشاء خواهد کرد و پس از انشاء متهم حق هر گونه دفاعی را خواهند داشت. خوب است آقای موسوی زاده به ماده ۳۷۸ همان قانونی که ملاحظه کرده‌اند و خود را به محاکمه تسلیم نمایند.

موسوی زاده - باین تفصیلی که آقای مدعی العموم فرموده، بنده بجز شکایتی در این محکمه چیزی ندیده، بطور کلی یک موضوعی را شکایت کرده‌اند باز عرض می‌کنم با حفظ اعتراضاتی که به مقدمات این محکمه از حیث تشکیل یا هیئت منصفه دارم، به عقیده من پیش از آنکه ادعای نام کتباً به من ابلاغ شود، این اخطار محکمه به من متوجه نخواهد بود. می‌فرمائید بروم در دفتر محکمه بینم صورت واقعه را در صورتی که بایست قانوناً به ضمیمه احضاریه برای من فرستاده شده باشد، موادی را که برای حقانیت خود اقامه می‌کنم از طرف محکمه بی جواب می‌ماند. ماده

۲۱۹ می گوید: جهت احضار باید در احضاریه معلوم باشد؛ ماده ۳۰۸ اصول محاکمات جزائی می گوید سواد ادعای نامه باید برای منتهم ابلاغ شود.

تبصره صریحاً می گوید قوانین احضاریه محاکمات جزائی همان قواعدی است که در اصول محاکمات حقوقی مقرر است. ماده ۳۱۳ می گوید در محاکمات حقوقی در صورتی که احضاریه موافق مقررات این فصل ترتیب یا تبلیغ نشود، حکم محکمه که احضاریه فرستاده، از درجه اعتبار ساقط است. آقای مدعی العموم می فرماید اصول محاکمات مطبوعات نسخ مخصوصی پیش بینی شده اگر در احضاریه محاکمه مطبوعاتی این شرایط مقرر نیست، بنده حاضر استماع نمایم و امانت تعیین و کیل یا خودم عرض کردم قبل از مراجعه به ادله اتهامیه خود نمی توانم در مقابل محکمه معین نمایم.

رئیس محکمه - حضور جناب عالی حقیقتاً برای تهیه مقدمات و تشکیل محاکمه بوده که از جمله تعیین و کیل راجع به محاکمه و مدافعه است. دستور محاکمات جزائی بهیچوجه مربوط به محاکمات جنحه و صلحیه نیست و ماده راجع به محاکمات جزائی بهیچوجه محکمه را ملزم به ارسال مواد ادعای نامه نمی نماید و جهت احضار موضوع دعوی مدعی العمومی به جناب عالی اخطار شد. جناب عالی مکلفید جواب اخطار محکمه را بفرمائید والا بر حسب قانون مستنکف از جواب محسوب خواهید بود. همانطوری که به جناب عالی اخطار شد در مدتی که قانون برای شما مقرر کرده می توانید وسائل دفاعیه خودتان را تهیه نموده و در موقعی که محکمه تعیین جلسه می نماید در محکمه بیان نمائید.

موسوی زاده خیلی تعجب می کنم که محکمه محترمه عرایض مرا نپذیرفته و مرا مستنکف محسوب می دارد. من حاضر می برای اینکه ملت مرا مستنکف در مقابل قانون نخواند، چنانچه در صدر عرایضم هم متذکر شدم، اعم از اینکه محکوم یا تبرئه شوم، برای من افتخار ابدی خواهد بود. لذا مجبورم در مقابل این فشار محکمه که خود یا و کیل برای مدافعه حاضر شوم ناچار و مضطر عرض نمایم، و کیل برای محاکمه

تعیین خواهم کرد.

در اینوقت جلسه ختم و جلسه آتیه به روز سه شنبه ۲۶ جمادی الثانی (۲۴ دلو ۱۳۰۱) موکول گردید.

پس از ختم این جلسه محاکمه، دیگر جلسه روز سه شنبه تشکیل نشد، زیرا بر حسب پیام مرحوم سلطان احمد شاه بوسیله مرحوم مستوفی الممالک رئیس الوزرای وقت به محکمه سلطان احمد شاه شکایت خود را استرداد کرد و چون مدعی خصوصی درین نبود از تعقیب موضوع صرف نظر شد و روزنامه طوفان هم بر حسب امر نخست وزیر مستوفی الممالک از توقیف خارج ولی موسوی زاده و ضیاء الواعظین به کرمان تبعید شدند و روزنامه طوفان در شماره ۳۸ مورخ یکشنبه ۲۴ جمادی الثانی در باره تبعید همکاران خود چنین نوشته بود:

دراه آزادی

دیروز ۳ بعد از ظهر رفقای محترم ما ضیاء الواعظین مدیر جریده شریفه ایران آزاد و موسوی زاده مدیر سابق طوفان، صاحب امتیاز همکار، مدیر مسئول قیام، بسمت اصفهان ویزد حرکت نمودند.

به ما می گویند مصالح مملکت و مقتضیات کنونی حرکت آنها را ایجاب نموده است، برای ملت ایران که جوانهای نیرومندی در راه مصالح مملکت شهید داده است و برای ما که آماده شده ایم خود و هزاران نفر امثال ضیاء الواعظین و موسوی زاده را به قریبانگاه آزادی تقدیم نمائیم، این هدایا و تحف به آستان حریت قیمتی ندارد؛ ولی آیا این قربانیهها برای مصالح می باشد پانه بر ما پوشیده نیست.

طوفان در سال سوم شماره سی و هفتم مورخ یکشنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۴۲ برابر آذرماه ۱۳۰۲ مجدداً به ملت نشر مقاله ای (که عین مقاله ذیلا درج می شود) تحت عنوان امنیت چیست و چرا مدیر روزنامه اقدام (آقای عباس خلیلی) را بدون محور قانونی

به بین‌النهرین تبعید و روزنامه اش توقیف گردیده است، مجدداً روزنامه طوفان توقیف شد.

امنیت چیست؟

قانون اساسی، اصل نهم: «افراد ملت از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد، مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید.»

اصل دهم: «غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تفصیرات عمده هیچکس را فوراً نمی‌توان دستگیر نمود، مگر بموجب حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه و در آن صورت نیز باید گناه مفصر فوراً بامتهی در ظرف ۲۴ ساعت به او اعلام و اشعار شود.» این است معنی امنیت در مملکت مشروطه!

هر چه می‌گوئید بگوئید، هر چه می‌شود بشود!

امنیت تنها قلع و قمع قطع‌الطریق و دزد‌های گردنه نیست!

امنیت فقط منکوب کردن راهزنان کوه و بیابان و قطع ریشه شرارت اشرار و دزدان نیست!

امنیت به جلوگیری از فتنه غارتگران قواضل و تعدیلات آنها تمام نمی‌شود.

امنیت این است که افراد مردم عموماً بدون استثناء از هر نوع تعرض و خلاف مصون باشند.

امنیت یعنی اهالی يك شهر اطمینان داشته باشند، شب که در خانه استراحت می‌کنند، علی‌الصباح در عدلیه^۱ بدون جهت کتک نخورده یا به بین‌النهرین تبعید نشوند.

وقتی که پروگرام دولت جدید منتشر گردید، روزنامه طوفان که نظریات و معتقدات خود را در ایجاد حکومت قدرت بسط داده بود، متعهد گردید که بر طبق

اصول و قوانین مملکتی قدم بقدم ناظر اعمال حکومت حاضر بوده و خوب یا بد رفتار ایشان را حسب‌الوظیفه منعکس نماید.

وقتی که تصویب‌نامه هیئت دولت مبنی بر رسیدگی به شکایات و عرایض اهالی توزیع و قرائت شد، ما گفتیم که برای رسیدگی به تظلمات و دعاوی مردم این طریق عملی نبوده و گذشته از اینکه موجب اهانت مطبوعات است، رؤسای نظمیہ جرأت تصدیق هویت عارض و متشکی رانمی‌نماید.

ما همان روز پیش‌بینی می‌کردیم که شیخ‌پیری که در عدلیه بواسطه ضعف قوه باصره نتوانسته بود مقدم رئیس را تجلیل کند، به این واسطه مورد ضرب و شتم واقع شده بود، اگر برای نظم از این بی‌قانونی از کمبیری محل تصدیق هویت بخواهد، اولیای نظمیہ جسارت تصدیق هویت او را نخواهند داشت؟

هنگامی که جمله اجرای قانون در تلو بیانیة رئیس دولت به رخ مردم کشیده شد، ما برای اینکه خواب ندیده را تعبیر نکرده باشیم، خاطر نشان کردیم که باید حقیقت مقصود از نمایش این جمله فریبنده آشکار شود، یعنی تفسیر شود که اجرای قانون توسعه قدرت و اراده فردی است یا حقیقتاً اجرای قوانین اساسی و مدنی! ازیرا اراده فردی را با قانون مملکتی نمی‌توان سنجید و اهالی باهريك از این دو منظور تکلیف و مشی خود را جداگانه متوجه می‌شوند؛ مثلاً روزنامه نویس مملکت مشروطه با حکومت کیف‌مایسانی می‌دانست که باید قلم را شکسته و تار و زنگار بهتری تماشاچی باشد؛ اما با اجرای قانون اتخاذ این رویه قابل قبول و مستحسن نبود و در این صورت ناگزیر هستیم که تخلفات قانونی را به رئیس دولت تذکر داده و برای تشریح حقایق خوب یا بد اعمال حکومت را انتقاد نماییم.

امروز ما موظف هستیم که سردار سپه را یادآوری کنیم که:

گذشته از اینکه دنیای ما نادر و ناپلشون نمی‌پروراند، اگر می‌خواهید در ردیف

جهانگیران مالک‌الرقاب نام شما ثبت شود، باید لا اقل از رویه و طریقه ایشان پیروی نمایید. بعبارة اُخری در تحت کلمة «اجرای قانون» با اراده فردی حکومت نکند!

۱. نقل از شماره ۳۷ سال سوم یکشنبه ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۴۲ برابر سوم قوس (آذر) ۱۳۰۲

۲. شهیدزاده ناینا بود در صحن دادگشتری نشسته بود سردار سپه بر او گذشت بر نخواست مورد ضرب و شتم سردار سپه فرار گرفته بود.

اقلان تصمیمات شخصی را با قوا این‌جاریه منطبق نموده و برای عملیات خود موضوع و محلی بنر اشید!

بعلاوه هنگامی که شما در زمان وزارت جنگ مطلقاً به دست خود بعضی رانیه می‌کردید، شتون و حیثیت شما با آبروی مملکت مواجه نبود، ولی امروز شمارتیس دولت و حافظ حیثیت ایران هستید!

کنک زدن و تبعید یک مدیر روزنامه بدون هیچ محاکمه و برخلاف قانون به شتون مملکت لطمه می‌زند و ما به نام ایران نمی‌توانیم این تندرویها را تحمل کنیم.

تصدیق کنید که دنیا منحصر به ایران و حکومت فقط در این مملکت نیست؟ آنهایی که مقیاس ترقیات و رشد مملکت ایران را تماشا می‌کنند در مقابل این رفتارهای نامطبوع چه خواهند گفت؟

امروز اگر سوال کنند شما که اجرای قانون را دیباچه پروگرام کابینه و جبه خود قرار داده‌اید، به چه قانون شخصاً فلانی را کنک زده یا مدیر یک روزنامه را تبعید می‌کنید، چه جواب خواهید داد؟

وزرای جبه و سوسیالیست (منظور سلیمان میرزا می‌باشد) شما که مسئولیت مشترک هیئت دولت را خوب بخاطر دارند؛ اینها که اجتماعی شدن را برای امروز می‌خواستند در مقابل خلاف قانونها چه می‌گویند؟

آیا نمی‌دانید که باشتون و حیثیت یک مملکت نمی‌شود بازی کرد؟

آیا نمی‌دانید که مقررات قانون را نمی‌توان استهزاء نمود؟

شما اگر می‌خواستید با قدرت و اراده فردی حکومت کنید، بهتر بود که روز اول این مسئله را به عامه بگوئید تا مردم مقیاس زندگانی خود را سنجیده و ما هم نوك خامه را شکسته و به کناری برویم!

شما اگر می‌خواهید باوجاحت سلیمان میرزا و قدرت خود، اینگونه اعمال را پرده‌پوشی کنید، ممکن نمی‌شود!

یا حکومت استبدادی یا اجرای قوانین مشروطه؟!

مخلوط کردن این دو اصل بایکدیگر رنگ بردار و قابل مقایسه نیست! تصور نکنید که ما به مخاطرات اینگونه بیان‌حقایق متوجه نبوده و فی الواقع چنانکه می‌گویند به زندگانی خود ایمن هستیم!

نه، ما می‌دانیم که درقبال این صحبتها حبس، تبعید، ضرب و شتم و هر نوع مصیبتی مستور است؛ ولی ما معتقدیم که مفلوویت بحق گوارا اثر از مظفریت و غلبه کردن به باطل می‌باشد.

پایان مقاله

مهذا باز فرخی دست از تعقیب افکار خود برنداشت، بلکه بر گستاخی و دلبریش افزوده گشت.

مقاله‌ای شدیدالحن (ذی‌بلاعن مقاله درج می‌شود) بر علیه دولت وقت (کابینه سردار سپه بوده است) و تجاوزات غیرقانونیش در روزنامه طلبه آئینه افکار شخصاً منتشر کرد که مندرجات همین مقاله موجبات تبعید و حبس وی را به کرمان و موسوی زاده مدیر روزنامه پیکار را به یزد فراهم ساخت.

حکومت فشار؟

بر اعمال نامشروع و خلاف قانونهای صریح و روشن خود لباس قانون نپوشانید، زیرا که آنوقت ما و دیگران را با شما بحثی نیست!!

همینکه از چندی قبل زمزمه حکومت قدرت بلند شد، مابین کردیم که برای

۱. روزنامه طلبه آئینه افکار متعلق به مرحوم علی محمدخان فحام السلطان مستوفی بوده است، ولی امتیازنامه آن نزد مرحوم فرخی بوده و از دیرباز منتشر نمی‌شد؛ چنانکه پس از انتشار این مقاله هم دیگر منتشر نشد و حتی سبب حبس موقتی صاحب امتیاز گردید.

۲. نقل از: طلبه آئینه افکار

دراز راه ناتوانی است.

قبول کنید که اگر امروز در تهران یا اقصی نقاط دنیا کسی نسبت به حکومت عقیده خلاف اظهار کند، جان و مال، شرافت و ناموس او مورد اعراض و غارت خواهد شد؟

آیا نهرانیهای غفلت زده آشکارا ندیدند که برخلاف تمام قوانین عالم مدیر یک روزنامه را تبعید کرده و دیگری را به جرم اینکه به نام شرافت و عظمت مطبوعات از حقوق حقه اودفاع نمود روزنامه اش توقیف و اداره اش را مهر و موم نمودند؟ این است حکومتی که ماده برجسته پروگرام خود را اجرای قانون قرار داده است!

این است رئیس الوزرائی که برای ساختن مجسمه اوروسای قشونی به زور سربزه از مردم پول و جریمه اخذ می کنند!

این است حکومتی که می خواهد عظمت و افتخار ایران را برای خود یادگار بگذارد.

در همین حکومت است که شب قبل از انتشار یک روزنامه، یک گروهان آژان و نظامی به مطبعه ریخته و روزنامه ای را که حتی یک کلمه تند به هیچیک از اولیای امور و یک جمله برخلاف قانون نوشته است، مانع از انتشار می شوند.

آیا اگر وزارت معارف اجازه انتشار جریده نمی داد یا اینکه بالمره اصل سیستم قانون اساسی را پاره و پایمال می کردند؛ بهتر نبود تا اینکه اینطور خسارت به کار و نتیجه زحمت مردم وارد می آوردند؟!

در همین حکومت قانونی! است که انتخابات دوره پنجم را برخلاف صریح قانون در کشور جریان داده و بانقوذ امرای لشکر در بسیاری از نقاط اخلاب اراذل مردم را برای دوره جدید تقنینیه و کیل ملت کرده اند.

در همین کابینه است که متخلفین مست عنصر و حاشیه نشین به مسند و کالت و نمایندگی ملت مفتخر و سرافراز گردیده اند!

آئیه این مردم بیهوش و هواس بدبختیهای تازه ای آماده خواهد شد و امروز صریحاً مشاهده می کنیم که رویه دولت نسبت به عقاید و افکار آزاد خطرناک گردیده است. جراید مرکز کم و بیش بحکم فساد محیط و ترس از شلاق و چوب ناگزیر شده است که اقدامات و عملیات هیئت دولت در زشت یازیا تقدیس و تمجید نمایند.

اگر چه هو شمندان منور الفکر تهران به این عظمت جلال مصنوعی و به این تعارفات نابهنگام مستهزانه پوزخند می زنند ولی آنتهایی که دور از جراید مرکز و در محیط خارج از این خراب آباد زندگی می کنند، کسانی که از این شهر خاموشان رخت بر بسته و در زوایای مطالعه و کنج کاوی نشسته اند و وقتی که روزنامه های تهران بدستان رسیده و از صدر تا ذیل آنها را نظر می کنند جز تشکر از رفتار هیئت دولت و غیر از سپاسگزاری اولیای عدالت پرور را حکومت چیزی قابل مطالعه و دقت در آنها نمی یابند و شاید در وهله اول حقیقتاً تصور کنند که خطه ایران از پرتو امنیت و امان رشک بهشت برین و در خور صد هزار آفرین گردیده.

خیال می کنند ایران و بالخصوص تهران در ظل توجهات عالییه حضرت اشرف ولیدهای خطا کار اجتماعیون، حیات تازه ای یافته، جان و مال مردم از هر گونه تعرض مصون و محفوظ می باشد.

گمان می کنند در نتیجه تدبیر و دانائی حضرت اشرف با معلومات حضرت والا! فرشته نجات بر آسمان ایران پروبال گشوده و به یمن معدلت هیئت دولت، اهالی این کشور بر طبق قوانین جاریه در اعمال و رفتار خود مختار شده اند.

غافل از اینکه اصول قانون اساسی و حقوق حقه ملی دستخوش و بازیچه حکومت خود سری شده و این فشار فوق العاده حکومت است که هیچکس یارای دم زدن و نفس کشیدن ندارد.

نمی دانند که مردم مرده تهران و ساکنین متحرک این قبرستان دست و پا بسته خود را تسلیم حکومت فشار نموده اند.

نمی دانند که این تملقات و تعظیمهای چاکرانه پر آب و تاب از فرط بیچارگی

کلمات رباکارانه به ما می‌گفتند که از امروز بجای حکومت قانون باید تسلیم زور و فشار بشوید، باید از عقیده و افکار خود چشم‌پوشید، باید هر که را که ما می‌خواهیم وکیل کنید؛ ما حرفی نداشتیم و دیگران هم سخنی نمی‌گفتند.

ولی شما می‌خواهید بعنوان اجرای قانون اراده و میل خود را بر مردم تحمیل کنید. به نام حفظ حقوق مملکت هر چه می‌خواهید بکنید و کسی هم قدرت و جرأت سخن گفتن نداشته باشد.

این است طریقه‌ای که ما نمی‌توانیم تحمل کرده و با تمام قدرت شما نفس را در سینه خفه کنیم.

شما با چنگال آلوده خود حلقوم اهالی را گرفته و می‌گوئید فریاد نکنید؛ راضی باشید؛ مملکت امن است؛ قانون حکمفرماست.

نه، با این رویه زندگی قابل‌ادامه نیست. یا رویه خود را تغییر داده و مردم را در عفاقت و افکار خود آزاد بگذارید؛ یعنی اجازه بدهید محاکم قانونی و صلاحیتدار منخلفین از قانون را مجازات دهد؛ محکمه قانونی مدیر روزنامه‌ها تبعید کند؛ اداره روزنامه‌ها مهر و موم نماید؛ جرایم را مانع از انتشار بشود؛ و با این اساس و بساط حقه بازی را برچیده و این قوانین ریائی و مدون را پاره کرده و آنوقت هر عمل نامشروع و خلاف قانونی را که می‌خواهید مرتکب شوید.

این بود عفاقت و مطالبی که لازم می‌دانستیم قبل از انتشار روزنامه تقدیم افکار آزاد بنمائیم و البته اگر روزگار مجالی داد و با این عفاقتی که حاضریم برای اثبات آن در هر محکمه قانونی حاضر بشویم ما را به حال خود گذارند از این پس، هر هفته سه شماره در مباحث عمیق‌تری داخل خواهیم شد.

مدیر مسئول علی محمد فخام السلطان مستوفی

پایان مقاله

اگر تصدیق نمی‌کنید بلك محکمه قانونی با تفویض آزادی عقیده تشکیل بدهید تا ما به شما نشان بدهیم که عده متشکیان از انتخابات از صد هزار نفر منجاوز خواهد شد؛ ولی شما می‌خواهید صورت‌آرا را امن کنید، ولی امرای لشکر همه جا صندوق آرا را بجای عقیده مردم از اسامی حضرت اشرف یا جنایتکاران صمیمی مملو کنند!

بالاخره در مدت زمانمداری همین حکومت است که بلك مشت طرفداران کودتای نرمان و بلك عده سوسیالیست دروغی و فلابی اما بی‌عرضه و نالایق منافع مملکت و حیثیت ایران را قبضه کرده و با زور و سرنیزه ناموس اهالی را تهدید می‌کنند.

این است حکومتی که عامه قلباً از آن ناراضی، ولی جرأت اظهار و جسارت گفتار ندارند.

آیا با اینهمه کشمکش‌های دنیا و با این خون‌هایی که در قدم آزادی ریخته شده است، باز باید زندگی ما اینطور به قهرا بر گردد.

آیا اگر کسی نخواهد طرفدار جدی دولت باشد، اگر کسی معتقد به این طرز حکومت کردن و این قسم شیوه زمانمداری نبود و مایل نباشد که هر صباح آستان‌ملك پاسبان حکومت فشار را بوسه‌زند؟

اگر کسی نخواهد گردن اطاعت و تملق در برابر این عناصر قانون شکن خم نموده و تسلیم اراده ضعیف آنها نشود، چه باید بکند؟

آیا برای اینکه بگذرد می‌خواهند مسند نشینی کرده و به آب وزارت آتش شہوت خود را فرو بنشانند؟

برای اینکه بلك نفر می‌خواهد دیکتاتوری و مالک‌الرقابی کرده، بدبختانه قائم بالغیر حکومت کند.

برای اینکه جمعی مسند طلب بدون هیچ کفایتی امورات کشوری را موقوف بر خود کنند دیگران باید معدوم شوند، سایرین باید بمیرند؟

آیا اینهمه متملقین و چاپلوس شما را بس نیست؟

آیا این است اجرای قانون و حفظ حقوق مملکت؟

اگر در روز اول تشکیل کابینه بجای آن بیانیه بالا بلند و آن مواد مشتمع و

پس از نشر مقاله فوق، فرخی را گرفتند و به کرمان فرستادند؛ بمحض ورود به کرمان در سر بازخانه کرمان وی را زندانی کردند. تقریباً مدت دو ماه در زندان کرمان بسربرد تا آنکه والی کرمان که در آن موقع سردار معظم خراسانی (تیمور-ناش) بود، به تهران احضار می‌شود. وی نیز در موقع حرکت تلگرافی از سردار-سپه رئیس الوزراه وقت، عضو استخلاص فرخی را خواستار می‌شود. این درخواست مورد قبول واقع گردید. فرخی با تفاق تیمورناش تقریباً پس از سه ماه و کسری به تهران ورود می‌نمایند و مدتی روزنامه‌اش به حال توقیف بود تا آنکه دوباره آنرا منتشر ساخت.

خلاصه نامه طوفان تا سال سوم و آخرین شماره ۲۷ آن بیش از پانزده مرتبه توقیف می‌شود.^۱

روزنامه طوفان یکی از بهترین جراید ایران بوده است؛ زیرا مقالاتش در موضوع آزادیخواهی خیلی تند و صریح بود و در قسمت ادبی آن هم هر شماره یک رباعی به-مناسبت سرمقاله و یک غزل در صفحه آخر آن درج می‌گردید.

فرخی موازی با انتشار روزنامه طوفان روزنامه هفتگی هم منتشر می‌نموده. چون آن روزنامه هفتگی در دسترس مطالعه قرار نگرفته است، عیناً از کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران نوشته محمد صدرهاشمی در این باره نقل می‌کنیم:

«یکی از جراید بسیار مفید و پر مغز زبان فارسی طوفان هفتگی است.

بعقیده نگارنده همان مقام و موقعیتی را که طوفان یومیه از لحاظ اشتمال بر مقالات سیاسی و اجتماعی داراست، طوفان هفتگی به عینه از جهت اشتمال بر مقالات

۱- حتی فرخی برای جلوگیری از نفوذ حکومت دیکتاتوری مجبور می‌شود که مدتی هم بر طبق اقدامات غیرقانونی سردار سپه به سفارت شوروی متحصن شود. پس از مدتی سردار-سپه به سفارت شوروی رفته به او تأمین می‌دهد و فرخی هم به تحصن خود خانه داده، از سفارت شوروی خارج می‌شود.

تاریخی، ادبی و اشعار نغز دارد.

طوفان هفتگی به صاحب امتیازی و مدیری «فرخی» و در سال اول با مساعدت و سید فخرالدین شادمان در تهران تأسیس و در سال ۱۳۰۶ شمسی منتشر شده است. اولین شماره طوفان هفتگی که بدون مساعدت آقای شادمان و مستقلاً به نام فرخی انتشار یافته شماره مورخ ۱۳ شهریورماه ۱۳۰۷ شمسی مطابق ۱۹ شهر ربیع اول ۱۳۳۷ قمریست. طوفان هفتگی در اسفندماه ۱۳۰۶ شمسی مطابق شعبان ۱۳۳۶ قمری تأسیس و شماره اول آن در ماه مذکور منتشر شده است. طرز انتشار آن هفتگی بوده و همه هفته روزهای سه‌شنبه طبع و توزیع گردیده است. محل اداره آن: تهران، خیابان علاءالدوله و عنوان تلگرافی، طوفان است.

بهای سالیانه طوفان ۱۰۰ قران؛ شش ماهه ۵۵ قران؛ در ولایات و خارج اجرت پست اضافه می‌شود.

تک شماره ۸ شاهی؛ طوفان هفتگی نامه ادبی اجتماعی معرفی شده، مندرجات آن به قلم نویسندگان و شعرای میرز آن زمان تهیه و تدوین گردیده است. از کسانی که مقالات و اشعار زیاد از او چاپ شده آقای ملک الشعرای بهار است. از مقالات مهم ایشان یکی مقاله «شعر پهلویست» در شماره دوم. و در همین شماره «چکامه» در زیر مثال استاد بزرگوار فردوسی طوسی از آقای ملک الشعرای بهار درج است.

۱- فرخی برای آنکه مردم تشویق بخواندن و اطلاع از مسائل مختلفه داشته باشند در همان محل روزنامه قرائتخانه‌ای ایجاد و مقداری کتاب تهیه و جراید و مجلات روز را به معرض مطالعه گذارده و برای اطلاع عمومی اعلان زیر را در شماره‌های روزنامه طوفان درج نموده بود:

قرائتخانه طوفان

«همروزه از سه ساعت قبل از ظهر تا ظهر و از دو ساعت بعد از ظهر تا هفت بعد از ظهر مفتوح و عموم می‌توانند از جراید و مجلات داخل کتب مفیده استفاده نمایند.»

این چکامه به مطلع زیر شروع می‌گردد:

سخن بزرگ شود چون درست باشد و راست

کس از بزرگ شد از گفته بزرگ رواست

و بخنام آن شعر این است:

ز پخته کاری اغیار و خام طبعی قوم

چنان بسوخت دماغم که دود از آن برخاست

چکامه مذکور را آقای ملک‌الشعراى بهار در سال ۱۳۰۰ شمسی سروده است.

دیگر از مقالات فاضلانه آقای بهار سلسله مقالاتی است که در چند شماره

طوفان هفتگی تحت عنوان «نقاشی و تذهیب در ایران» چاپ شده و در یکی از همین

شماره‌ها یعنی شماره ۱۱ است که این قصیده آقای بهار طبع گردیده است:

ز تقوی عمر ضایع شد خوشامستی و خودکامی

دل از شهرت بتنگ آمد، زهی رندی و گمنامی

به آزادی و گمنامی و خودکامی برم حسرت

که فردوسی است آزادی و گمنامی و خودکامی

ز عصر نوح کاندرا محنت طوفان پایان شد

به کیش من مبارکتر بود يك لحظه پدرامی

از آثار نثر آقای ملک‌الشعراى بهار (چکامه ایست در وصف در که) که به این شعر

شروع می‌شود:

چون اوج گرفت مهر از سرطان بگشاد نمود چون شیر دهان

از دانشمندی که آثار او در طوفان هفتگی زیاد دیده می‌شود، مرحوم عبدالحسین

هزیر است که در اغلب شماره‌ها تحت عنوان «از هر چمن گلی» داستان یا قسمتی

از آثار نویسندگان خارجی را ترجمه کرده است.

از فضلانی که باز مقالاتشان در طوفان هفتگی زیاد است یکی «آقای میرزا

اسماعیل خان یکانی» است که اغلب بجای سرمقاله گذاشته شده و منجمله از مقالات

ایشان مقاله «آبا کدامیک از صنایع مستظرفه مؤثرتر است» و نیز مقالات «تاریخ

صنعت» که در چند شماره مسلسل چاپ شده.

مرحوم کسروی و سید عبدالرحیم خلخالی و مهدی بهرامی نیز از نویسندگان

طوفان هفتگی بشمارند.

نویسنده اخیر مقالات مسلسلی تحت عنوان «خرابه‌های شهری» درباره تاریخ

و جغرافیای این شهر نوشته است.

آقای عمیدی از نویسندگانی است که مقالات اجتماعی در روزنامه زیاد نوشته

است و منجمله از مقالات ایشان مقالات مسلسلی است تحت عنوان «کلید علوم اجتماعی».

چگونه باید در اعمال اجتماعی مطالعه کرد؟»

آقای طاهرزاده بهزاد نیز مقالاتی تحت عنوان «معماری در مملکت» نوشته

است. آقای رسام ارزنگی نیز مقالاتی به عنوان «صنایع مستظرفه در ایران» دارد.

مخصوصاً مقالات ایشان راجع به صحافی و جلدسازی در ایران قابل توجه است.

ابوالقاسم سحاب نیز چند مقاله راجع به «ابوان کسری» نوشته است. علی جواهر الکلام

و ع. خسروپور نیز کم و بیش مقالاتی در طوفان هفتگی دارند.

بغیر از اشعار آقای ملک‌الشعراى بهار و سرمد و فرخی و ادیب‌الممالک، از شعراى

گذشته نیز مانند نشاط، مرحوم شیخ‌الرئیس قاجار، هدایت طبرستانی، هانف،

فروغی بسطامی، وحشی باقعی، آذرینگدلی و امثال اینها، اشعاری چاپ شده است.

اگر بخواهیم فهرست تمام مقالات و اشعار طوفان را نقل کنیم کتاب طولانی می‌شود؛

بهر آن است برای استفاده از مقالات ادبی، تاریخی، اجتماعی روزنامه به اصل

شماره‌های آن مراجعه شود. روی هر صفحه طوفان هفتگی از حیث مطلب و چاپ و کاغذ

از بهترین روزنامه‌های هفتگی است که تاکنون در ایران منتشر شده و شاید از لحاظ

تنوع مقالات بهتر از نوبهار باشد. گاهی اخبار مجلس و اخبار کشور به مندرجات

طوفان هفتگی افزوده می‌گردد و در این قسمت مطالب با کمال اختصار نوشته شده است.

صفحه هشتم که صفحه آخر روزنامه می‌باشد معمولاً اختصاص به درج اعلانات دارد.

آخرین شماره‌ای که نگارنده از طوفان هفتمی در دست دارد، شماره ۲۳ سال دوم که شماره مسلسل ۱۳۳ و مورخ به تاریخ سه شنبه ۲۳ بهمن ماه ۱۳۰۷ است. سر مقاله این شماره به عنوان «مقاله‌ی اساس» و به قلم «سید فخرالدین شادمان» است. قطع و سبک روزنامه مانند شماره‌های سابق است.» (پایان نوشته صدهاشمی)

آثار فرخی از لحاظ ارزش ادبی مورد توجه و ستایش فرهنگیان و ادب‌افراسی زبان و اساتید دانشگاه‌های بزرگ هندوستان و در نظر خاور شناسان یکی از مفاخر ادبی قرن اخیر بشمار می‌رود.

در بین ایرانیان کمتر کسی است که قسمتی از اشعار آبدارش را حفظ نداشته باشد. موقعی که فرخی غزل معروف خود را که به مطلع:

شب که در بستم و مست از می ناپش کردم

ماه اگر حلقه بدر کوفت جواپش کردم

سرود، مورد استقبال تمام شعرای پارسی زبان واقع گردید. مخصوصاً شعرای بزرگ افغانستان مانند «قاری عبدالله خان» و «امیر عمر خان» و دیگر شعرای خوب آن کشور این غزل را استقبال نمودند که نگارنده برای مقایسه تا آنجا که مقدور بود جمع آوری کرده در صفحه ۵۰ مجله‌ی ادب درج و نشر نموده است و نیز در مجله‌ی ارغمان دو غزل فرخی به مسابقه‌ی گذارده می‌شود که در پاورقی غزلها نقل گردیده است تا مقام فرخی را در غزلسرائی در یابند و نه تنها مرگ وی را یکی از ضربات سهمگین بر پیکر دلفریب ادب و درشت سبلی بر چهره‌ی زیبای سخن دانند، بلکه فقدان المناک ادبی جبران ناپذیر بشمار آرند؛ زیرا این قبیل اشخاص در هر عصری خود بخود پیدا نمی‌شوند و قرن‌ها می‌گذرد تا چنین افرادی پا بر عرصه‌ی ظهور گذارند، همچنانکه مردانی مانند سعدی و حافظ و فردوسی و دیگر بزرگان ادب پیدا نشدند.

شیخ آذری طوسی، از اساتید سلف چه نیکو گفته است:

روزها باید که تا گردون گردان یکشبی

عاشقی را وصل بخشد یا غریبی را وطن

هفته‌ها باید که تا یک مشت پنم از پشت مین

زاهدی را خرقه گردد باجماری رازس

ماده‌ها باید که تا یک پیه‌دانه ز آب و گل

شاهدی را حلقه گردد با شهیدی را کفن

سالها باید که تا یک کود کی از ذات طبع

عالمی دانا شود یا شاعری شیرین سخن

عمرها باید که تا یک سنگ خاره ز آفتاب

در بند خشان لعل گردد با عقیق اندر یمن

فرنها باید که تا از لطف حق پیدا شود

بایزیدی در خراسان یا اوبسی در قرن

فرخی برای شرکت در دهمین سال جشن انقلاب کبیر روسیه از طرف دولت اتحاد جماهیر شوروی به معیت عده‌ای از محترمین تهران دعوت شده بود و مدت یازده روز در آن کشور اقامت گزید و در آنجا منظومه‌ای ساخت به مطلع:

در جشن کارگر چو زدم فال انقلاب دیدم بفال نیک بود حال انقلاب

من هم بنام خطه‌ی ایران سپاس گوی بر قائدین نامی و عمال انقلاب

یکی از جراید مسکو این منظومه را با خط فرخی و عکس وی کلیشه کرده بود.

پس از مراجعت به ایران مقاله‌ای از یکی از جراید خارجه تحت عنوان «جو رو سندهای دیکتاتوری» ترجمه و در روزنامه‌ی طوفان منتشر نمود؛ بدبختانه همین مقاله موجب توقیف طوفان گردید.

فرخی در دوره‌ی هفتم تقنینیه سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۹ هجری قمری برابر سال ۱۳۰۷ و ۱۳۰۹ خورشیدی از یزد به سمت نماینده‌ی مجلس شورای ملی انتخاب گردید و تنها او و مرحوم محمد رضای طلوع نماینده‌ی رشت در اقلیت بودند. زیرا از اقلیت دیگر کسی را در مجلس باقی نگذاشته بودند.

بدبختی است که در آن موقع یعنی اوایل سلطنت پهلوی با آن کیفیت خطرات